



The Subcultures Ruling the Prison as an Impediment to the Access Route of Victimized Prisoners to Justice

Mehrdad Rahnavard Vaqef¹  | Seyed Doraid Mousavi Mojab²  | Mohammad Farajiha³ 

1. Corresponding Author: Ph.D., Criminal Law and Criminology, Faculty of law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: mehrdadvaqef1369@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: d.mojab@modares.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: farajihay@modares.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Manuscript Received:
30 January 2024
Final revision received:
16 August 2024
Accepted:
16 September 2024
Published online:
10 December 2024

Keywords:

*Access to justice,
Prison Victimization,
Prisoners subculture,
Violence in prison,
Resistance through
culture*

ABSTRACT

In the dominant discourse of the criminal justice systems officials, at least it is feigned that they don't see violence as the central core of punishment, especially imprisonment anymore. denormalization of living conditions inside the prison is removed from the agenda of prisons and normalization of prison conditions is taken. One of the most important strategies is to minimize the distance between prisoners and law-abiding citizens by improving conditions of prisoners to access to justice. To answer the question, qualitative methods and specifically in-depth interviews with 25 male prisoners and prison officers of three prisons located in the northern provinces of the country have been used. The findings of the research show that prison subcultures, which are the result of continuous interactions between prisoners and prison officers, play an important role in the quality and extent of access to justice. As such, it should be said that the prisoners' lack of trust of their complaints process being effective and their belief in the existence of the culture of silence among the prison staff against mistakes of their colleagues, the fear of repeating the unfortunate consequences experienced by other petitioning prisoners, the vengeful subculture based on the concept of "Us and Others", the condemnation of seeking help from any outsider and finally the unwritten agreement between the prisoners and the prison officers on conforming to the "Gagged" model of the prisoner can be considered as one of the cultural impediment that makes the prisoners access to justice much more harder.

Cite this article: Rahnavard Vaqef, Mehrdad; Mousavi Mojab, Seyed Doraid; Farajiha, Mohammad. (2024) "The Subcultures Ruling the Prison as an Impediment to the Access Route of Victimized Prisoners to Justice", *Criminal Law and Criminology Studies*, 54 (1): 179-208,

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.98599>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.98599>



خرده‌فرهنگ‌های حاکم بر زندان

به‌مثابه مانعی در مسیر دسترسی زندانیان بزه‌دیده به عدالت

مهرداد رهنورد واقف^۱ | سیددرید موسوی مجاب^۲ | محمد فرجیها^۳

۱. نویسنده مسئول: دانش‌آموخته‌ی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

رایانامه: mehrdadvaqef1369@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

رایانامه: d.mojab@modares.ac.ir

۳. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

رایانامه: farajihay@modares.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۱/۱۰

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۵/۲۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۶/۲۶

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۹/۲۰

کلیدواژه‌ها:

بزه‌دیدگی زندانیان،

خرده‌فرهنگ زندانیان،

خشونت در زندان،

دسترسی به عدالت،

مقاومت فرهنگی

امکان به رسمیت شناختن زندانیان به‌عنوان افراد مستعد بزه‌دیدگی از خصوصیات نظام عدالت کیفری دوران جدید محسوب می‌شود. یکی از کارسازترین مداخله‌ها برای حمایت از زندانیان بزه‌دیده و همچنین پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی آنان نیز دسترس‌پذیرسازی زندانیان بزه‌دیده به عدالت خواهد بود. بیش از هر محیط دیگری، این محیط زندان است که نیازمند دسترس‌پذیرسازی به عدالت است، زیرا که زندان به‌شدت استعداد انکار حقوق زندانیان و بزه‌دیده‌سازی آنان را داراست. مضافاً که هدف دسترسی به عدالت نیز حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیری همچون زندانیان است. اما گاهی اوقات ممکن است موانعی سبب شوند تا خود این زندانیان بزه‌دیده بنابر دلایل متفاوت تمایلی در به‌کار بستن سازوکارهای دسترسی به عدالت نداشته باشند؛ یکی از این موانع، خرده‌فرهنگ زندانیان است. پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است که خرده‌فرهنگ‌های موجود در میان زندانیان چه تأثیری در رویکرد و نگرش آنان نسبت به سازوکارهای دسترسی به عدالت در زندان دارد؟ برای پاسخگویی به پرسش، از روش‌های کیفی و به‌طور خاص مصاحبه عمیق با ۲۵ نفر از زندانیان مرد و مأموران سه زندان واقع در یکی از استان‌های شمالی کشور استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خرده‌فرهنگ‌های زندان که حاصل تعاملات مستمر میان زندانیان و مأموران زندان بوده است، نقش مهمی در نحوه و میزان دسترسی به عدالت دارد. به همین منظور باید به نقش خرده‌فرهنگ‌های زندانیان به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم در بهبود کیفیت دسترسی به عدالت زندانیان توجه داشت. به این ترتیب باید گفت عدم اعتماد زندانیانی که بزه‌دیده واقع می‌شوند به اثربخش بودن فرایند دادخواهی‌شان و باور آنها به وجود فرهنگ سکوت کارکنان زندان در برابر خطای همکاران، ترس از تکرار بروز پیامدهای ناگوار تجربه‌شده زندانیان دادخواه دیگر، خرده‌فرهنگ تقابل جویانه مبتنی بر انگاره «ما و دیگری»، نكوهش استعداد از هر فرد غیرخودی و در آخر نیز تفاهم نانوخته میان زندانیان و مأموران زندان بر تطابق با الگوی زندانی «زبان بسته» را می‌توان از جمله موانع فرهنگی در سخت‌تر شدن دسترسی زندانیان بزه‌دیده به عدالت دانست.

استناد: رهنورد واقف، مهرداد؛ موسوی مجاب، سیددرید؛ فرجیها، محمد. (۱۴۰۳). خرده‌فرهنگ‌های حاکم بر زندان به‌مثابه مانعی در

مسیر دسترسی زندانیان بزه‌دیده به عدالت، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۵۴ (۱)، ۱۷۹-۲۰۸.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.98599>



© نویسندگان

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.98599>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

تصور امکان بزه‌دیدگی زندانیان موضوعی است که حداقل در ایران معاصر کمتر مورد توجه قرار گرفته و هیچ‌گاه به اولویت و دغدغه کانونی مردم تبدیل نشده است. شاید مهم‌ترین مواجهه و موضع‌گیری در این خصوص، در قضیه هک دوربین‌های مداربسته زندان اوین^۱ و پخش تصاویر مربوط به ضرب‌وشتم زندانیان توسط مأموران زندان و سایر زندانیان باشد. عطف توجهی ناگهانی ناشی از درز یک «فاجعه» و تحریک وجدان جمعی که به‌طور قابل‌انتظاری پس از طی سوگواری به همان سرعت نیز به ورطه فراموش سپرده شد؛ وهله‌ای التهابی در تاریخ معاصر حقوق کیفری که نتوانست خود را به‌عنوان پنجره فرصتی^۲ جهت عرضه بزه‌دیدگی زندانیان به‌عنوان یکی از سرفصل‌های گفتمان عمومی تبدیل کند.

هنگامی که زندانی‌ای توسط سایر زندانیان یا مأموران و مقامات زندان مورد بزه‌دیدگی قرار می‌گیرد به‌طور مثال ضرب‌وشتم، توهین، تهدید، سرقت، اخاذی، نظام عدالت کیفری ابتدا باید امکان به رسمیت شناختن زندانی به‌عنوان بزه‌دیده را داشته باشد و پس از آن، برای حمایت و صیانت از این بزه‌دیده مداخله‌ای را طراحی کند. یکی از این مداخله‌ها تضمین سازوکاری برای دسترسی زندانیان بزه‌دیده به عدالت^۳ است. دسترسی زندانیان بزه‌دیده به عدالت هم می‌تواند سهم بالایی در پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی زندانیان را داشته باشد و هم می‌تواند در پیشگیری از فوران خشم عمومی زندانیان به دلیل عدم به رسمیت شناخته شدن به‌عنوان بزه‌دیده توسط نظام عدالت کیفری، نقش شایان توجهی را ایفا کند (Cleghorn, 2021: 20). در واقع هرچقدر دسترسی زندانیان بزه‌دیده و زندانیانی که حقوقشان نقض شده، به عدالت محدودتر باشد و امکان تبدیل وضعیت آنان از زندانی به دادخواه کمتر باشد، علاوه بر اینکه زندانیان ممکن است به‌صورت فردی بی‌عدالتی را تجربه کنند، احتمال خشونت جمعی زندانیان-شورش^۴ نیز به همان میزان افزایش می‌یابد. در این باره، ادبیات تحقیق نیز در خصوص تبیین خشونت جمعی-شورش^۴ درون زندان نشان می‌دهد که زندانیان نه به صرف محروم شدن از امکاناتی که در بیرون از زندان در اختیار داشته‌اند، بلکه به علت عدم رعایت استانداردهای تضمین‌شده از سوی نظام عدالت کیفری و سازمان زندان‌هاست که دست به خشونت و شورش می‌زنند (Useem & Kimball, 1989: 219).^۴ امری که باید آن را به‌نوعی بی‌توجهی زندان‌ها به سازوکارهای دسترسی به عدالت تعبیر کرد. می‌توان گفت نظامی ناکارآمد در دسترس‌پذیرسازی

۱. اطلاعات بیشتر در خصوص این موضوع به آدرس اینترنتی زیر قابل دسترسی است؛

<https://www.alef.ir/news/4000603082.html>

2. Window of Opportunity

3. Access to Justice

۴. از این منظر این تدابیر در ابتدا سطح انتظارات را بالا می‌برند و سپس با ناکارآمدی خود ممکن است موجی از ناامیدی را به زندانیان تزریق کنند (Calavita & Jenness, 2015: 216-217).

زندانیان به عدالت، یک نظام خشم‌آفرین نیز است؛ نظامی که از یک سو وعده تحقق عدالت را می‌دهد، اما عملاً در تحقق این آرمان ناتوان است.^۱ حتی از منظر خود مدیران زندان نیز یک نظام شکایت خوب و مؤثر می‌تواند باعث کاهش خشونت و شورش در زندان شود (Milovanovic & Thomas, 1989: 53). پژوهش‌ها در این زمینه نشان می‌دهند نهادها و سازمان‌هایی از جمله زندان که تدابیر کافی برای چاره‌جویی اختلافات و شکایات نداشته باشند، احتمال بیشتری دارد که خشونت را تجربه کنند (Silberman, 1988: 527). نظام رسیدگی و ثبت شکایتی که باعث شود زندانیانی که مورد بزه‌دیدگی توسط سایر زندانیان یا مقامات زندان قرار گرفتند، صدای خود را رسانده و دادخواهی خود را اظهار کنند، می‌تواند سهم بالایی در کاستن احتمال خشونت‌های فردی و شورش‌ها داشته باشد (Zaveloff, 2008: 2). مجموع این سازوکارها را می‌توان سازوکارهای دسترسی به عدالت نامید. دسترسی به عدالت در معنای سنتی آن صرفاً به دسترسی به وکیل و فرآیندهای مرتبط با دادگاه محدود می‌شد اما در دوره متأخرتر باور بر این است که دسترس‌پذیرسازی عدالت باید از معنای سنتی خود فرارفته و به بیش از طرح تظلم‌خواهی در پیشگاه دادگاه بدل شود. در این معنا، دسترسی به عدالت را باید محلولی کیمیایی جهت ترجمه حقوق انتزاعی به واقعیت‌های انضمامی دانست (Cleghorn, 2021: 22). روی‌هم‌رفته، می‌توان دسترسی به عدالت را بدین گونه تعریف کرد: «توانایی اقامه دعوی نقض حقوق توسط اشخاص و گروه‌ها به پیشگاه دادگاه و قضاوت منصفانه و غیرجانبدارانه دادگاه مبتنی بر ادله و مطابق حاکمیت قانون» (Baumgartner, 2011: 457). از این رو، دسترسی به عدالت را باید شامل همه ابزارهای لازم برای توانمندسازی افراد در اینجا زندانیان جهت پیگیری راه‌های جبران تظلم وارده و ابرام حقوق از دست‌رفته‌شان دانست. (Cleghorn, 2021: 22).^۲

۱. در شورش زندان آتیکا به سال ۱۹۷۱ که آن را خونین‌ترین شورش زندانیان در تاریخ ایالات متحده می‌نامند، یکی از مدیران زندان بیان کرد در آتیکا شورش رخ داد؛ زیرا سیستم دادخواهی به‌دردنخوری داشت (Calavita & Jenness, 2015: 101).

۲. البته در جریان این بحث، نباید دو گزاره مهم را نادیده گرفت؛ زندان محیطی است که به‌طور تعمدی به سمت ناخشنودسازی سوق داده شده است؛ به این معنا زندان به نحوی طراحی شده که ناخشنودی معینی را برای مخاطبان خود یعنی زندانیان به‌همراه داشته است. همچنین زندانی فردی است که به علت بزهکاری به زندان می‌آید؛ این برجسب بزهکار بودن، تبدیل وضعیت به بزه‌دیده بودن را دشوار می‌کند. در بررسی‌های صورت‌گرفته در اکوادور معلوم شد که ۲۰۰ زندانی مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند؛ اما با این حال تنها ۱۳ نفر از این افراد اقدام حقوقی کرده‌اند. (Ramírez and Arévalo, 2021: 330).

اما موانع قابل‌اعتنایی بر سر راه دسترس‌پذیرسازی عدالت در زندان وجود دارد؛ زندان محیطی غیرمعمول است و بنابراین باید انتظار داشت تا هر نهاد و مفهومی، از جمله دسترسی به عدالت، در زندان، شکل و شمایل ویژه و متمایزی به خود بگیرد. در کنار عدم فراهم آوردن مقدمات دسترسی زندانیان به عدالت از سوی خود بخش رسمی و نظام عدالت کیفری، یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که می‌تواند نقش چشمگیری در ناممکن شدن و یا محدودیت دسترسی زندانیان به عدالت شود، خرده‌فرهنگ‌های موجود در میان خود زندانیان است که به‌طور معمول به شکل مرمانانه زندانیان^۲ شناخته می‌شود. زندان محیطی است که خرده‌فرهنگ خاص خود را به‌وجود می‌آورد (نجفی ابرنآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۰: ۲۳۴). این خرده‌فرهنگ‌ها بخش مهمی از ذهنیت و نگرش زندانیان را شکل می‌دهند و زندانیان به نحوی مجبور به پذیرش خرده‌فرهنگ^۳ زندان هستند (Clemmer, 1940: 261).

خرده‌فرهنگ‌های زندانیان، الگوهای رفتاری، ارزشی و هنجاری است که قسمی از آن از بیرون زندان به‌عنوان بخشی از فرهنگ مجرمانه وارد زندان شده و قسمی از آن نیز ناشی از تعاملات و منطبق خاص رفتاری درون زندان است و به مرور زمان به یک امر مرسوم، متداول و جاافتاده در زندان تبدیل شده‌اند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۶: ۱۷؛ چلی و حکیمی، ۱۳۹۸: ۸۷؛ Vincent, 2015: 56). زندانیان روش‌هایی را برای نشان خود، به‌گونه‌ای که حاکی از تجربه زندان باشد اتخاذ کرده و تدوین می‌کنند (غلامی، ۱۳۸۱: ۱۶۰) مواردی همچون تقبیح خیانت به همبندان، عدم درگیری غیرضروری، شجاعت در خشونت‌ورزی به هنگام ضرورت، حل اختلاف در میان خود و تقبیح مراجعه به مقامات برای حل اختلاف، عدم استثمار و سوءاستفاده از همبندان از جمله هنجارهای شناخته‌شده موجود در خرده‌فرهنگ زندانیان است (چلی و حکیمی، ۱۳۹۸: ۸۸) به‌تبع، این ذهنیت‌ها و نگرش‌ها بدل به خاستگاه اصلی تنظیم فعل و البته ترک فعل زندانیان می‌شوند. به این معنا، خرده‌فرهنگ‌های زندانیان، آبخور بنیادین تعیین باید و نیاید‌های زندانیان خواهد بود و هر مداخله‌ای در زندگی زندانیان ناگزیر از به رسمیت شناختن این خرده‌فرهنگ است. سازوکارهای دسترسی به عدالت زندانیان نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ برای دسترسی زندانیان به عدالت صرف تهیه مقدمات از سوی کارگزاران نظام عدالت کیفری کافی نیست، بلکه پیش از آن، ابتدا باید نسبت سازوکارهای دسترسی به عدالت با خرده‌فرهنگ‌های زندانیان مشخص شود. به عبارتی، باید مشخص شود که سازوکارهای دسترسی به عدالت طبق

۱. به‌طور کلی دو گونه موانع در مسیر دسترسی به عدالت از هم تفکیک شده است: از یک سو، موانع ذهنی قرار دارند که شامل نحوه نگرش کارگزاران دولتی مثل پلیس، قضات و زندانبانان و همچنین نحوه نگرش خود افراد درگیر نظام دسترسی به عدالت (شامل زندانیان) است. از سوی دیگر نیز موانع عینی قرار دارند؛ مواردی همچون پراکنش جغرافیایی دادگاه‌ها، سن و ناتوانی جسمی و معلولیت ذهنی و عقلی افراد، در دسترس نبودن مأموران یا قضات کشیک، هزینه‌های شکایت و دادرسی، تأخیر و اطلاع دادرسی اشاره کرد (Macdonald, 1995: 300-301).

2. Inmate Code /Prisoner Code/ Convict Code

۳. به عقاید گروه‌های خرد یا زیرگروه‌ها، خرده‌فرهنگ گفته می‌شود (Hlongwane, 1994: 17).

خرده‌فرهنگ‌های زندانیان، امری موجه و مجاز است یا خیر. نکته حائز اهمیت آنکه نباید خرده‌فرهنگ زندان را ساخته و پرداخته انحصاری خود زندانیان دانست. باید به این مهم توجه داشت که این خرده‌فرهنگ، محصول تعامل فرهنگی‌ای است که در دوره‌های متفاوت زمانی، میان زندانیان و مأموران زندان وجود داشته است. به این ترتیب خرده‌فرهنگ زندانیان را باید محصولی از خصوصیات خاص زندانیان، ساختارهای خاص زندان و برخوردها و نگرش مأموران و مقامات زندان دانست؛ به این معنا که اگر ساختار زندان و همین‌طور نگرش مأموران و مقام‌های زندان نسبت به زندانیان و برداشت آنها از دسترسی به عدالت زندانیان به‌نحو دیگری باشد بی‌شک خرده‌فرهنگ زندانیان نیز به شکل دیگری نمود خواهد یافت. از این‌رو باید پژوهش حاضر را حول تعامل و برهم‌کنش خرده‌فرهنگ زندانیان، سازوکارهای دسترسی به عدالت و محیط زندان دانست؛ در واقع پرسش اصلی پژوهش آن است که خرده‌فرهنگ‌های موجود در میان زندانیان چه تأثیری در رویکرد و نگرش آنان نسبت به سازوکارهای دسترسی به عدالت در زندان دارد؟ فرضیه پژوهش حاضر عبارت است از اینکه خرده‌فرهنگ‌های موجود در میان زندانیان باعث بدبین شدن زندانیان نسبت به سازوکارهای دسترسی به عدالت موجود در زندان یا فرض مهیا بودن مقدمات دسترسی مناسب زندانیان به آن گشته و در نتیجه، زندانیان ترجیح می‌دهند به هنگام نقض حقوقشان کم‌تر از سازوکارهای رسمی دسترسی به عدالت استفاده کنند. همچنین در این پژوهش از پرسش فرعی «قوانین و مقررات پیش‌بینی شده در آیین‌نامه سازمان زندان‌ها، تا چه اندازه، امکان دسترسی زندانیان بزه‌دیده به عدالت را فراهم ساخته است؟» به‌منظور شناسایی جوانب دیگر مسئله پژوهش، بهره گرفته شده است. فرضیه متناظر با این پرسش نیز به این شکل است که به‌رغم وجود سازوکارهای طرح شکایت و دادخواهی برای زندانیان بزه‌دیده، بیشتر این زندانیان به‌دلیل عواقب و پیامدهای طرح شکایت، ترجیح می‌دهند انکار بزه‌دیدگی را پیش بگیرند.

با توجه به اینکه هدف پژوهش، شناسایی نقش خرده‌فرهنگ زندانیان در تصور و نحوه دسترسی آنان به عدالت است، روش پژوهش کیفی انتخاب شده است. برای درک تجربه زیسته زندانیان و سازوکارهایی که اصولاً در هیچ آمار و گزارش رسمی منعکس نمی‌شود، از روش مصاحبه عمیق استفاده شده است. در این زمینه منحصراً با افرادی که در خصوص دسترسی زندانیان به عدالت، اطلاعات و شناخت مناسبی داشته‌اند مصاحبه انجام شده است. حجم آماری جامعه نمونه از حیث تعداد، تا مرز اشباع نظری ادامه یافته و داده‌های آن شامل مصاحبه با ۲۵ نفر شامل ۲۱ نفر زندانی و ۴ نفر از کارکنان زندان در سه زندان واقع در یکی از استان‌های شمالی کشور در بازه زمانی ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۰ است. با توجه به کیفی بودن روش تحقیق، نحوه انتخاب جامعه نمونه با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انجام شده و تمرکز این پژوهش در انتخاب نمونه‌ها بر چهار مؤلفه اصلی الف) تفاوت مصاحبه‌شوندگان از حیث محبوس بودن یا اتمام محکومیت به‌هنگام پاسخگویی، ب) نوع جرم

ارتکابی، ج) طول مدت حبس و د) تعداد سوابق حضور در حبس و سن زندانیان بوده است. استفاده از مؤلفه‌های مذکور از آن حیث بوده تا بتوان به جامعیت خوبی در جامعه آماری رسید، به طوری که این جامعه آماری قدرت نمایندگی از تمامی زندانیان زندان‌های مدنظر در راستای پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش حاضر را داشته باشد و در این مسیر، مقوله‌ای وجود نداشته باشد که ناگفته باقی بماند. به‌طور مثال، متغیر تنوع جرم‌ها، به این موضوع کمک می‌کند تا تجربه افراد حاضر در بندهای مختلف زندان به پژوهش حاضر تزریق شده باشد و جامعه نمونه مورد بررسی بتواند جمعیت زندانیان داخل زندان را با جامعیت بیشتری نمایندگی کند. مؤلفه محبوس بودن یا آزاد بودن نیز می‌تواند محدودیت‌های زندانیان برای ارائه پاسخ‌های مدنظر، به‌خصوص در زمینه انتقام از زندانیان دادخواه را مرتفع سازد. طول مدت حبس هم می‌تواند محدودیت‌های ناشی از تجربه زیسته زندانیان در برابر موضوع دسترسی به عدالت را مرتفع سازد و در آخر نیز تعداد سوابق حضور در حبس نیز می‌تواند تجربه متمایز زندانیان در دوره‌های متفاوت مدیریت زندان را تزریق کند.

پژوهش کنونی از نوع پژوهش کیفی و به شیوه تحلیل محتوا انجام گرفته است. بدین‌منظور از همسوسازی سه منبع اطلاعاتی ادبیات پژوهش، مصاحبه با زندانیان و کارکنان زندان _ در راستای همگرایی اطلاعات بهره گرفته شد. نخست با بررسی ادبیات پژوهش، پرسش‌های مصاحبه عمیق در خصوص تأثیر خرده‌فرهنگ‌های زندانیان بزه‌دیده در دسترسی آنان به عدالت، تدوین شد. پس از تدوین پرسش‌ها، روند برگزاری مصاحبه‌ها نیز آغاز شد؛ شایان ذکر آنکه کمترین طول مدت مصاحبه ۴۶ دقیقه و بیشترین طول مدت مصاحبه صورت‌پذیرفته، ۹۴ دقیقه بوده است. پیش از آغاز جلسات نیز از مصاحبه‌شونده‌ها رضایت‌نامه شرکت در پژوهش که دربرگیرنده معرفی اهداف پژوهش و اطمینان‌بخشی در خصوص رعایت محرمانه ماندن اطلاعات و هویت آنها بود، به‌صورت کتبی گرفته شد. گردآوری داده‌ها با بهره‌گیری از پرسش‌های عمیق آغاز شد. همگام با انجام مصاحبه‌ها، تحلیل داده‌ها نیز انجام پذیرفت و مصاحبه‌ها تا حد اشباع مقوله‌ها ادامه یافت. پس از پیاده‌سازی داده‌ها، یادداشت‌ها چندین بار بررسی شدند تا پژوهشگران به درک کلی از متن دست یابند و آنگاه متون به‌دست‌آمده خط به خط خوانده شد. نخست، جملاتی که توسط شرکت‌کنندگان در پاسخ به پرسش‌ها ارائه شده بود، مشخص شدند. در کدگذاری اولیه با توجه به تکرارپذیری کدها، به هر کدام از این کدها یا نشانه‌های پایه‌ای موجود در جملات، یک مفهوم داده شد. با مقایسه مفاهیم با یکدیگر، فهرستی از مفاهیم اصلی گردآوری شد. در این مرحله، مفاهیم اصلی بازخوانی شد، مفاهیم تکراری حذف و آنگاه مفاهیم اصلی با معنای شبیه به هم، با همدیگر دسته‌بندی شدند و بدین‌گونه مقوله‌ها شکل گرفتند. به این ترتیب، پس از تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی داده‌ها و پایان مرحله کدگذاری، یافته‌های این پژوهش حول ۲۸ مفهوم پرتکرار، کدگذاری شدند. همچنین گفتنی است پس از فرایند ادغام این مفاهیم، در

مجموع چهار مقوله نیز شناسایی شد. مفاهیم مرتبط و مقوله‌های پژوهش در جدول ۱ نمایش داده شده است.

جدول ۱. جدول مفاهیم و مقوله‌های استخراج‌شده

مفاهیم	مقوله‌ها
بی‌اعتمادی به سازوکارهای رسمی حل اختلاف	پیش‌فرض مبتنی بر بی‌فایده بودن دادخواهی
صوری بودن و تشریفاتی بودن سازوکارهای حل اختلاف	
تصور سازوکارهای دسترسی به عدالت به‌مثابه یک نمایش و ظاهرسازی	
تلقی وجود فرهنگ سکوت در میان مأموران زندان	
همکار انگاشتن همه اجزای نظام عدالت کیفری از منظر زندانیان	
تصور بی‌توجهی مأموران به هویت انسانی زندانیان	
فرض رفع مسئولیت از بزهکاری زندانیان موسوم به از ما بهتران با استناد به نقش آنان در حفظ نظم زندان	
ترس از پیامدها و عواقب ناگوار به‌دنبال طرح دادخواهی	خرده‌فرهنگ اسلوب بقا از طریق انکار بزه‌دیدگی
مصادره خرده‌فرهنگ زندانیان جهت سرکوب طرح دادخواهی آنان	
صنفی بودن اشکال انتقام نسبت به دادخواهی زندانیان	
معامله شکایت	
آزادی عمل مأموران زندان به‌مثابه ابزاری جهت فرونشاندن دادخواهی زندانیان	
فقدان امنیت تضمین‌شده برای زندانیان دادخواه	
بزه‌دیدگی مضاعف زندانیان	
برچسب‌زنی به استمداد زندانیان از مأموران	سرزنش‌پذیری
وجود نزاع ساختاریافته فرهنگی میان زندانیان و مأموران زندان	
وجود قاعده «نه مخبر باش و نه روابط دوستانه‌ای با زندانیان‌ها داشته باشد» در	

زندان	استمداد از مأموران زندان
استمداد از مقامات زندان به‌منزله بزدل بودن	
نقض فرهنگ مردوارگی درون زندان از طریق استمداد	
ترتیب اثربخشی به دادخواهی زندان به‌عنوان اماره‌ای بر نفوذی بودن زندانی	
در زندان هیچ‌کس، مجانی کار نمی‌کند	
دادخواهی به‌منزله تأیید و رسمیت‌بخشی بزه‌دیدگی خود و معرفی خود به‌عنوان بزه‌دیده آسان	
زندانی بودن، سرکوب‌کننده حق اعتراض	بازتولید الگوی زندانی «زبان بسته»
ترویج سیاست نامرئی شدن زندانیان - قاعده «زندانی باید در لاک خود باشد»	
امکان نقض بنیادین حقوق افراد محبوس با توسل به سپر «مأمور قانون بودن»	
انعقاد صلح بدون اتمام دشمنی میان زندانیان و مأموران زندان با به‌کار بستن الگوی زندانی زبان بسته	
تمسک به سپر «مأمور قانون بودن» برای مصونیت‌یابی	
ترویج الگوی زندانی زبان بسته	

طبق کدگذاری صورت‌پذیرفته و مفاهیم_مقوله‌های حاصله، پژوهش حاضر در قالب چهار محور پیش‌فرض زندانیان مبنی بر بی‌فایده بودن شکایت، خرده‌فرهنگ «اسلوب بقا» از طریق انکار بزه‌دیدگی، سرزنش‌پذیری استمداد از مأموران و در آخر نیز بازتولید و تطبیق با الگوی زندانی «زبان بسته» سازماندهی شد. بنابراین باید گفت پژوهش حاضر چهار مؤلفه فرهنگی تأثیرگذار بر نگرش زندانیان نسبت به توسل به نظام رسمی حل اختلافات در زندان را واری می‌کند. باید اضافه کرد که سعی بر آن بوده تا جهت نزدیکی و فهم بی‌واسطه فضای ذهنی مصاحبه‌شوندگان، نمونه‌ای از کدهای استخراج‌شده از متن مصاحبه‌ها به زبان خود شرکت‌کنندگان در تاروپود متن طرح شده و به این طریق بر اعتبار تفسیری یافته‌های پژوهش نیز افزوده شود.

۲. پیش‌فرض مبتنی بر بی‌فایده بودن دادخواهی

زندانیان بنا به دلایل متفاوتی ممکن است اساساً رغبتی به استفاده و پناه بردن به سازوکار رسمی حل اختلاف نداشته باشند. یکی از اولین مواردی که در جریان مصاحبه با زندانیان در خصوص چرایی عدم رغبت آنها در توسل به سازوکارهای مذکور مشهود بود، پیش‌فرض زندانیان مبنی بر بی‌فایده‌گی دادخواهی‌هاست. زندانیان اعتقاد دارند که کانال‌ها و مجراهای رسمی برای دادخواهی از زندانیان و مأموران زندان بی‌فایده است و اگر هم استثنائاً مفید واقع شود، این امر موجب موج بیشتری از آزار و زه‌دیدگی می‌شود. در واقع در این موارد نوعی اختلال در آموزش مأموران زندان در تعهد به رفتار کرامت‌مدار با زندانیان رخ می‌دهد؛ نوعی ترتیب اثر ندادن نسبت به دادخواهی زندانیان (ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۹۱). بنابراین در هر دو صورت، فایده‌ای بر آن مترتب نیست. در این بین دادخواهی‌ای که به ظرفیت یکی از مقام‌ها و کارکنان زندان باشد، احتمال بیشتری برای عدم موفقیت‌آمیز بودن پرونده را با خود به‌همراه دارد. در واقع زندانیان نسبت به اثربخش بودن دادخواهی نسبت به زندانیان و مأموران زندان با تردید جدی مواجه‌اند. گزاره «شکایت چه فایده‌ای دارد؟» یکی از پرتکرارترین پاسخ‌ها در خصوص نگرش مصاحبه‌شوندگان نسبت به دادخواهی علیه مقام‌های زندان بود؛ برای نمونه مصاحبه‌شونده شماره ۴ (زندانی فعلی، ۳۱ ساله، فروش مواد، ۴ سال حبس) اظهار کرده است: «خب آره، می‌شه شکایت کرد، اما باید ببینیم فایده هم داره؟ چهار ساله انجام، با بیشتر از صد نفر هم رفیق‌ام، هیچ‌کس خیری از این شکایت‌ها ندیده». به‌نظر می‌رسد حتی اگر واقعیت‌طور دیگری هم باشد و مقام‌های قضایی و اجرایی به دادخواهی‌ها ترتیب اثر نشان دهند، زندانیان به‌نحو دیگری می‌اندیشند و همین ذهنیت سبب بی‌اعتمادی آنها به کارایی و عدم مشروعیت سازوکارهای رسمی حل اختلافات درون زندان می‌شود.

گفتنی است تصور از خود به‌عنوان فردی دارای حق و همچنین درک و تصور از فایده‌مند بودن سامانه حقوقی در مطالبه این حقوق، از اساس برساختی فرهنگی است. این برساخت‌های فرهنگی از طریق تعامل‌هایی که در یک مکان خاص وجود دارد آموخته می‌شوند، شکل می‌گیرند و چارچوب می‌یابند (Silbey, 2005: 336). در اینجا به معنای دقیق، مفهوم «ذهنیت» است که باید به‌عنوان زنگ خطری برای مشروعیت زندان در نظر گرفته شود. اشاره به ذهنیت برای توصیف نحوه نگرش در واقع عمومیت داشتن آن نحوه نگرش در مجموعه را مخابره می‌کند. به‌نظر می‌رسد حداقل از نگاه زندانیان، نظام دسترسی، یا منصفانه نیست یا بیشتر از آنکه بتواند کمک کند، ممکن است به‌دلیل نارسایی قوانین نسبت به اعمال قدرت مقام‌های زندان و زندانیان قدرتمند، به زندانیان آسیب برساند. یکی از چشمگیرترین معضله‌های دسترسی به عدالت، صوری بودن^۱ سازوکارهاست. همین امر، شاید به شکل مشهودتری در زندان نیز صادق باشد. زندان‌ها دسترسی به عدالت و مشروعیت را

«نمایش می‌دهند»؛ اما این مسیر در واقع به عدالت ختم نمی‌شود. در بسیاری از زندان‌ها، رویه‌های دادخواهی سهل‌الوصول‌اند، اما به‌ندرت فایده و نتیجه‌ای از آنها عاید می‌شود. در برخی کشورها نیز مطالعات کیفی حاکی است که حتی خود مقام‌های زندان همچون زندانیان باوری به نظام دسترسی به عدالت زندانیان ندارند؛ زیرا آن را صرفاً یک امر «صوری و تشریفاتی و برای ظاهرسازی» می‌انگارند (Arévalo & Ramírez, 2021: 339).

شاید بتوان ریشه بی‌اعتمادی را در عواملی همچون فرهنگ سکوت^۱ جست‌وجو کرد. یکی از موضوعات مورد اشاره زندانیان در بی‌فایده بودن دادخواهی درون زندان، اشاره به فرهنگ سکوت در زندان است. اعضای یک گروه سازمانی یا شغلی به‌طور معمول حول محور مقابله و نحوه صیانت‌یابی در برابر دشمن یا خطر مشترک به همدیگر پیوند زده می‌شوند. محیط کاری پلیس و مأموران زندان مملو از وجود خطر، خصومت، بدگمانی و عدم همدردی است و به‌شدت زیر ذره‌بین نهادهای بازرسی قرار دارد. مجموع این شرایط می‌تواند تبیین خوبی برای چرایی ارزش بودن اموری همچون همبستگی، وفاداری و پشت هم ایستادن در میان آنان باشد. مجموعه این ارزش‌ها به تمسک پلیس و مأموران زندان به فرهنگ سکوت منجر می‌شود (Alpert et al., 2015: 106). زندان‌ها، ساختارهای اسرارآمیز و سردرنیاوردنی‌ای هستند که به اعتقاد برخی کارکنان در این محیط‌ها، آنچه در پشت دیوارهای زندان اتفاق می‌افتند، باید از آگاهی عمومی پنهان بماند (غلامپور، ۱۳۹۸: ۸۴). در این باره باید گفت هرچقدر امکان خطا، اشتباه و جرم در میان یک مجموعه کاری بیشتر باشد، تمسک به فرهنگ سکوت در میان همکاران آن مجموعه بیشتر خواهد بود، زیرا این موضوع ممکن است برای هریک از این افراد پیش آید. در واقع هر کارمندی با سکوت در برابر خطا و جرم همکار خود، سکوت و چشم‌پوشی همکاران در برابر خطای احتمالی خود را تضمین می‌کند؛ بنابراین باید گفت سکوت متقابل در محیط‌های کاری که رفتار مأموران به‌راحتی می‌تواند به خطا و جرم منجر شود، به شکل ارزش نمود پیدا می‌کند. زندانی شماره ۳ (زندانی سابق، ۴۳ ساله، تهدید و آدم‌ربایی، ۶ سال حبس) در این خصوص می‌گوید: «حُب شکایت بکنیم که چی بشه؟ مگه قاضی دادگاه یا شورا^۲ و قاضی ناظر زندان اینا همه همکار نیستن؟ اینا گوشت هم رو هم بخورن، استخون هم رو دور نمیندازن. این طوری فقط وقت خودمون رو تلف می‌کنیم». زندانی مصاحبه‌شونده شماره ۱۳ (زندانی فعلی، ۵۳ ساله، کلاهبرداری از طریق چک مجعول، ۴ سال حبس) در تأیید این رویکرد اظهار کرد: «شکایتمون فایده که نداره،

۱. در بعضی نوشتارها، اصطلاح "The Code of Silence" به فرهنگ سکوت در میان مأموران پلیس، دیوار آبی سکوت (Blue Wall of Silence)، کد آبی (Blue Code) یا " سپر آبی" (Blue Shield) هم اطلاق شده است.

رنگ آبی در اینجا به رنگ یونیفرم افسران پلیس در ایالات متحده اشاره دارد.

۲. منظور مصاحبه‌شونده، هیأت رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان زندان ذیل قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ است.

این‌طوری فقط می‌شیم شمر تعزیه و هزار تا دشمن برای خودمون می‌تراشیم. همون به تیکه نون هم بعد با این شکایت ازمون دریغ می‌شه. البته حق هم دارن، بالأخره همکارن، ما هم همین حس رو نسبت به بیشتر بچه‌های بند داریم». زندانی مصاحبه‌شونده شماره ۵ (زندانی فعلی، ۴۹ ساله، مواد مخدر، ۸ سال حبس) نیز در این خصوص چنین می‌گوید: «والا خیلی برای کسی مهم نیستیم، حالا آدم خوبم توشون هست، اما کاری ارزش برنمید، خودشم بخواد نمی‌تونه، بالأخره بالاسری و همکارها جلوش رو میگیرن. برای زندان و قاضی‌ها فقط همین مهمه که ما نفس بکشیم». زندانی مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ (زندانی سابق، ۲۷ ساله، حمل شیشه، ۳ سال حبس) نیز بخش آخر مصاحبه‌شونده شماره ۴ را به‌نحو دیگری تکرار می‌کند: «خیلی باید احمق باشی فکر کنی اگه یکی از مأمورها بالای سر ما آورد، به حرف ما رسیدگی بشه، برای زندان فقط آمارشون مهمه. همین که آمارشون کم نباشه».

همین مضمون پیش‌گفته به‌طور ضمنی مورد تأیید خود مأموران زندان نیز است. مأمور زندان مصاحبه‌شونده شماره ۱۹ (رئیس بند، ۱۰ سال سابقه کار) در این خصوص می‌گوید: «چیزی تحت فرهنگ سکوت که شما می‌فرمایید که نداریم؛ ولی تو هر شغلی به سری ارزش‌هایی وجود داره. مخصوصاً شغل ما که مقدسه و کمتر از پلیس نیست. ببینید شغل حساسیه و هر لحظه امکان خطا توش هست؛ اما سعی می‌کنیم به‌نوعی بین خودمون قضیه رو حل و فصل کنیم. بیشتر سعی می‌کنیم نهی از منکر کنیم و حرف‌های ما به همکارها بیشتر توصیه برادرانه است تا تذکر. اینم به این معنی نیست که در مقابل خلاف و تخلف همکارها سکوت کنیم، احترام ما به سازمان و شغلمونه و نه به کسی که توش کار می‌کنه. اگه خطا بکنه قبل از اینکه این خطا نسبت به زندانی باشه، نسبت به سازمانه». ابتدا مصاحبه‌شونده به انکار وجود فرهنگ سکوت می‌پردازد، اما در ادامه وجود آن را به‌نحوی تأیید می‌کند. وی در راستای اعتباربخشی به این رویکرد، به مبانی فرهنگی که از منظر سازمانی پذیرفته شده است، یعنی نهی از منکر متمسک می‌شود. همچنین در بخشی دیگر نیز در راستای توجیه اجتناب از متوسل شدن به سازوکارهایی همچون گزارش به مقام‌های بالاتر یا تذکر رسمی از ادبیات دینی استفاده می‌کند. او با استفاده از اصطلاح «توصیه برادرانه» که بیشتر در بردارنده مضامین دینی و مبتنی بر تستر یا و بزه‌پوشی است، عدم گزارش در خصوص تخلف همکار را با توسل به ارزش‌های فرهنگی بالاتر توجیه می‌کند. همچنین مأمور زندان مصاحبه‌شونده شماره ۲۰ (مراقب، ۵ سال سابقه کار) بعد مهم دیگری از قضیه را تبیین می‌کند: «هرچی اینه که اگه عیب و ایرادی هست بین خودمون به راهی براش پیدا کنیم و راست و رستش کنیم. راستش کارهای دیگه مثل گزارش دادن به مقدار سخت‌گیرانه است. البته که قانون اینو می‌گه؛ اما ما که تو اینجای سخت که دیگه خودتون می‌دونید کار می‌کنیم شاید پریبراه نباشه بگم که مصلحت رو بهتر متوجه می‌شیم تا قانون». در این بخش، مأمور زندان، فرهنگ سکوت را مبتنی بر تشخیص مصلحت و عدم توجه قانون به

ظرایف و سختی کار مأموران زندان توجیه می‌کند. همچنین باید توجه داشت که منظور او از مصلحت، صرفاً مصلحت سازمانی است و در این مصلحت‌سازمانی، بزه‌دیده و دادخواه و مطالبه‌های آنان نقشی ندارد.

مشکل بی‌فایده بودن شکایات صرفاً نسبت به موقعی که طرف دعوا، مأموران و مقام‌ها باشند، صدق نمی‌کند، بلکه حتی در خصوص برخی زندانیان نیز صدق می‌کند؛ به این معنا که مصاحبه‌شوندگان حتی شکایت از بعضی زندانیان را نیز بی‌فایده می‌دانستند. باور به بی‌فایده بودن نظام دسترسی به عدالت زندان و خاصه شکایت از بعضی از زندانیان که به «از ما بهتر»^۱ معروف‌اند نیز تسری می‌یابد. این زندانیان به‌طور معمول بازوی غیررسمی سازمان زندان‌ها در بین زندانیان محسوب می‌شوند و تعاملات گسترده‌ای با مقام‌های زندان دارند و از مصونیت حقوقی غیررسمی برخوردارند. زندانی مصاحبه‌شونده شماره ۸ (زندانی سابق، ۲۹ ساله، ۲ سال حبس، سرقت و حمل سلاح غیرمجاز) هم می‌گوید: «شکایت از وکیل‌بندها و سروکیل‌بندها خونده نمی‌شه. اصلاً گوش نمی‌دن بهش. چند بار بچه‌ها شکایت کردن، گفتن در حین انجام وظیفه مأمورها بهشون کمک کرده؛ این‌طوری قال قضیه رو کنن». در این باره باید گفت: «همکار بودن و کمک به اجرای قانون» استدلال پرتکراری است که به‌طور معمول توسط بازوهای رسمی مأموران برای تبری این زندانیان از مسئولیت حقوقی و کیفری ارائه و مورد شهادت قرار داده می‌شود. در این زمینه باید توجه داشت که صرف خلاف قانون بودن رفتار از منظر دولت به معنی این نیست که کارگزاران دولت خواستار توقف و جلوگیری از آن باشند. تا زمانی که دولت یا کارگزاران آن، از این رفتار خلاف قانون منتفع شوند، این رفتار به حیات خود ادامه خواهد داد؛ موضوعی که آن را «تداوم مدیریت‌شده»^۲ نام نهاده‌اند: Smart & Zerilli, 2014: (231). در مواقع این‌چنینی کارکنان زندان دست به مقابله و مداخله نخواهند زد؛ مگر رخدادی به‌وقوع پیوندد که این امر خلاف قانون از حالت قابل تحمل بودن برای مأموران زندان به حالت غیرقابل تحمل تبدیل وضعیت یابد؛ برای نمونه هنگام ارتکاب قتل توسط زندانیان «از ما بهتر»^۱، ارزش اموری همچون اعتبار سازمانی و پاسخگو بودن در برابر افکار عمومی و سازمان‌های بالادستی نسبت به دغدغه‌هایی همچون کسب نفع، عدم بودجه یا کمبود نیرو یا عدم اولویت سنگین‌وزن‌تر خواهد شد و کفه ترازو را به سمت مداخله مأموران و مقابله با زندانیان از ما بهتر، سنگین خواهد کرد.

۱. در بین زندانیان برای اشاره به افرادی که زندانی بودند، اما از بعضی مصونیت‌ها و امتیازها برخوردار بودند، با عنوان «از ما بهتر»^۱، «نورچشمی‌ها» و «آقازاده» یاد می‌کردند.

۳. خرده‌فرهنگ «اسلوب بقا» از طریق انکار بزه‌دیدگی

در میان زندانیان تحمل آسیب و به‌تبع آن، انکار بزه‌دیدگی ارزش محسوب می‌شود. این موضوع را می‌توان خرده‌فرهنگ «اسلوب بقا»^۱ نامید (Bumiller, 1987: 430). در خرده‌فرهنگ اسلوب بقا، زندانیان به دو جهت تحمل بزه‌دیدگی و انکار آن را ترجیح می‌دهند؛ از یک سو انکار آسیب و بزه‌دیدگی سبب تجدید احترام به فرد می‌شود. مدعی بزه‌دیده و قربانی بودن دارای دلالت‌های منفی برای تصویری است که زندانی تمایل دارد از خود به نمایش بگذارد. در همین زمینه، تحمل کردن آسیب و بزه یک ارزش محسوب می‌شود. از سوی دیگر تحمل این آسیب‌ها و بزه ثمره دیگری نیز برای زندانی دارد؛ به این ترتیب او از پیامدهای ناگواری که ممکن با تمسک او به نظام عدالت کیفری برای او پیش بیاید، اجتناب می‌کند. بخش اخیر در مصاحبه‌های صورت پذیرفته و موضوع دسترسی به عدالت زندانیان نمود زیادی داشت.

برای زندانیان، شکایت از مقام‌ها، مأموران زندان و همچنین زندانیان پرقدرت را نباید فقط یک مشکل دانست، بلکه آن را باید از جنس خطر انگاشت (Shapiro & Hogle, 2018: 2056). جان کلام این بخش، ترس زندانیان از پیامدهایی است که پس از طرح شکایت، زندانیان انتظار دارند گریبانگیر آنان شود. یکی از مهم‌ترین این موارد، ترس از انتقام است. در این موارد در واقع زندانی صرفاً برای اعمال حق آزادی بیان و اعمال حق خود در دسترسی به دادگاه مورد تنبیه قرار می‌گیرد.^۲ زندان قدرت اجرای قوانین و قواعد را به مأموران زندان تفویض کرده است. این قدرت اجرایی و آزادی عمل به‌راحتی می‌تواند نیات انتقام‌جویانه آنان را در لوای اجرای قانون و قواعد پنهان کند. ادبیات نظری و مصاحبه‌های صورت‌پذیرفته نشان می‌دهند که بسیاری از زندانیان با وجود موضوع موجه قابل شکایت، به‌دلیل ترس از تلافی و انتقام به‌خصوص از جانب مأموران زندان از انجام این کار منصرف می‌شوند. در این موارد هنگامی که دادخواهی علیه زندانبان یا کارکنان زندان باشد، دلیل عدم رغبت زندانیان به شکایت علاوه بر بی‌فایده بودن دلیل دیگری نیز پیدا می‌کند و آن ترس از انتقام کارکنان زندان در پاسخ به شکایت زندانیان است. در شکایت‌هایی که زندانیان نوشته‌اند به‌طور مکرر از احتمال انتقام توسط زندانبان‌ها برای نوشتن شکوائیه‌شان گفته‌اند (Calavita & Jenness, 2015: 50).

این انتقام نسبت به زندانیان دادخواه می‌تواند خود را به شکل‌های متفاوتی متجلی سازد؛ انتقال ناموجه زندانی به سلول انفرادی، کنار گذاشتن زندانی از شغل زندان، تفتیش بدنی بی‌جا، تجسس کور و بی‌هدف از سلول، برداشتن وسایل زندانیان، جابه‌جایی و انتقال آنها^۳، ضرب و شتم، رد صلاحیت فرد برای بهره بردن از نهادها و مناسبات مخففه درون زندان مثل آزادی مشروط یا نیمه‌آزادی یا اعطای

1. Ethic of survival
 2. Bennett v. Hendrix, 423 F.3d 1247 (11th Cir. 2005).
 3. Silva v. Di Vittorio, 658 F.3d 1090 (9th Cir. 2011)

مرخصی و منصوب شدن به شغل‌های مهم زندان یا همچنین محروم کردن از مزایایی که برای زندانیان شریک در نظام زندانبانی در نظر گرفته می‌شود^۱، امکان رد کردن عنوان تخلفی بی‌مورد برای زندانیان با استفاده از آزادی عمل گسترده مقام‌های زندان^۲، گذاشتن اقلام ممنوعه در سلول و وسایل فرد^۳، توهین‌های قومیتی، نژادی و جنسی به‌هنگام صحبت با فرد^۴ (Calavita & Jenness, 2015: 68) همه موارد تلافی و انتقام مقام‌های زندان نسبت به شکایت زندانیان است. با همه این اوصاف، باید گفت که اثبات این قضایا و اثبات ماهیت انتقام‌جویانه رفتار مأموران زندان، کار بسیار دشواری خواهد بود (Boston, 2001: 431).

همنوا با ادبیات موجود در سایر کشورها، در مطالعات میدانی پژوهش حاضر نیز رد پرنرگی از موضوع اسلوب بقا و تحمل بزه‌دیدگی در جهت اجتناب از عواقب دادخواهی در میان مصاحبه‌زندانان مورد بررسی، دیده می‌شود؛ برای نمونه زندانی مصاحبه‌شونده شماره ۸ اظهار می‌کند: «یه بار بعد از اینکه یه مأمور به خاطر اینکه یه کم بیشتر تو هواخوری مونده بودم و به قول فوتبالیست‌ها دایتم وقت‌کشی می‌کردم، یه سیلی زد تو گوشم، اول نمی‌خواستم کاری کنم، اما بعد از اینکه برای بند تعریف کردم گفتن شکایت کن، منم شکایت کردم، اما همین حوالی بود و بعد از چند روز که دندون درد عجیب داشتم هرچی داد زدم دیدم هیچکی محکم نمی‌ذاره. بچه‌ها می‌گفتن به خاطر شکایتته. آخرشم منو بهداری نبردن، خب این‌طوری باشه آدم ترجیح میده تحمل کنه این چیزها رو». زندانی شماره ۲۱ (زندانی فعلی، ۶۱ ساله، اخلال در نظم زندان، منازعه دسته‌جمعی، ضرب و جرح عمدی، ۵ سال حبس، ۲ سابقه پیشین حبس) در خصوص زندان انفرادی نیز می‌گوید که «یکی از همبندی‌های ما که قصد شکایت داشت رو بردن انفرادی و حتی هواخوری مقرر رو هم بهش نمی‌دادن و بعد که اعتراض کردیم گفتن خودش گفته نمی‌خواد بیاد هواخوری. بعداً که برگشت به بند، گفت همه‌ش دروغ بوده». زندانی شماره ۲۲ (زندانی فعلی، ۵۱ ساله، سرقت، ۳ سال حبس) نیز مورد دیگری را مدعی می‌شود: «یکی از هم‌خرج‌ها^۵ می‌گفت می‌خواستیم به اعتراضی به وضعیت آب بکنیم، گفتن رئیس خوشش نمی‌آد. گفتیم خب خوشش نیاد، آب اینجا رنگ ادرار سگه، چند وقت بعد هم‌اتاقی جدید فرستادن، طرف مشکل روانی داشت، چند بارم خودم دیدم زده بود دست و دماغ باقی زندانی‌ها رو خرد کرده بود. تو خود سلول چاقو داشت. فهمیدم قضیه چیه! همون روز بین بچه‌ها الکی چو

۱. در جریان یکی از مصاحبه‌ها، یکی از زندانیان در این باره چنین مدعی شد: «من شغل خوبی در زندان داشتم؛ اما بعد از شکایت کردن، شغل من رو گرفتن و تمیز کردن دستشویی رو بهم دادن».

2. Woods v. Smith, 60 F.3d 1161 (5th Cir. 1995)

3. Colon v. Coughlin, 58 F.3d 865 (2d Cir. 1995)

4. De Walt v. Carter, 224 F.3d 607 (7th Cir. 2000)

۵. به آن دسته از افرادی که به‌علت کمبود منابع در زندان، سعی می‌کنند با شریک شدن در مخارج زندان و بهره بردن از وسایل همدیگر، کمبود منابع موجود در زندان را تا حدی جبران کنند.

انداختم که قراره آب رو درست کنن تا بچه‌ها بی خیال قضیه شکایت شن. نقشه‌ام گرفت. خدا رو شکر به خیر گذشت. شاید باید کتک خوردن و خونمالی شدن رو تحمل کنیم. حداقل این طور، این جور قصاص {انتقام} نمی‌شیم». در قسمت آخر این مصاحبه و مصاحبه‌های پیشین، جلوه‌هایی پُررنگ از اسلوب بقا را می‌توان مشاهده کرد؛ تحمل آسیب و بزه‌دیدگی در جهت مصون ماندن از عواقب شکایت و تمسک به نظام عدالت کیفری. زندانی پس از مدتی زندگی در زندان به این فهم می‌رسد که همیشه بقا و کیفیت زندگی از راه تأمین حقوق او به‌دست نمی‌آید و در بافتار خاصی همچون زندان، ممکن است حق به ضد خود بدل شود و دست بر قضا در برخی مواقع زندانی با قربانی کردن حقوق خود است که می‌تواند به خواسته‌های خود برسد.

مصادره و سوءاستفاده از خرده‌فرهنگ زندانیان به‌عنوان ابزاری علیه خود زندانیان موضوع دیگری بود که در مصاحبه‌ها به آن برخورد شد. زندانی شماره ۵ در این باره می‌گوید: «یه بار یه درگیری شد و مأمور فکر کرد من باعث دعوا شدم، با لگد زد وسط پام؛ دو روز چشمم سیاهی می‌رفت. بعد واقعاً خواستم شکایت کنم. یه روز دیدم جلوم رو گرفت و گفت شنیدم می‌خوای شکایت کنی؟! معلوم نبود از کجا فهمیده. گفت اگه شکایت کنی، کاری نداره واسم بگم آنتنی. بعد خود رقیقات می‌دونن چه کارت کنن. هر کاری هم کنن باهات، کسی ناراحت نمی‌شه. می‌گن تلویزیون برفکی بود، آنتنش رو درست کردیم. از اون روز هرکی گفت شنیدم از فلان مأمور چوب خوردی گفتیم نه، شایعه است. این طوری فکر کنم بهتر جواب بده». در این مورد مأموران زندان با آگاهی از خرده‌فرهنگ‌های زندانیان، تابوها و رفتارهای ممنوعه‌ای که این خرده‌فرهنگ‌ها تعیین می‌کنند [در اینجا قباحت خبرچینی در فرهنگ زندان]، به‌جای تلافی مستقیم توسط خود، بار انجام این امر را به خود زندانیان منتقل می‌کنند. به این ترتیب، از هرگونه مسئولیت در این زمینه، خود را مبرا می‌سازند.

در این زمینه، ماهیت انتقام مأموران زندان نیز باید واریسی بیشتری شود. از یک سو شاید بهترین اصطلاح برای توصیف این نوع انتقام، انتقام صنفی باشد؛ بنابراین باید به‌خاطر داشت که انتقام زندانیان انتقام شخصی نیست، بلکه در بیشتر موارد انتقام صنفی است؛ به این شکل که هیچ لزومی ندارد موقعی که علیه زندانبان «الف» شکایت شده حتماً در انتظار انتقام او بنشینیم، بلکه این امر بسیار رایج است هنگامی که زندانی علیه افسر «الف» شکایت کرده است، ممکن است افسر «ب» علیه آن زندانی اقدام انتقامی را کلید بزند. در همین خصوص توجه به اظهارات مأمور زندان مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ (رئیس بند، ۹ سال سابقه کار) مهم است. او اظهار می‌دارد: «معمولاً شکایاتی که به طرفیت مأموران زندان انجام می‌شود به‌نوعی حل می‌شه و دیگه قبل از اینکه بره مراحل بالاتر خود زندانی شکایت رو پس می‌گیره». نکته قابل برداشت از این مصاحبه آن است که بر خلاف لحن دوستانه این گزاره، تبیین دیگری نیز قابل ارائه است؛ بالا بودن نرخ پس گرفتن شکایت، شاید نشانه دیگری بر وجود احساس ترس از انتقام زندانیان از جانب مأموران زندان است. در این موارد، شکلی از «معامله

شکایت» رخ می‌دهد. معامله‌ای که طی آن هر دو طرف بدون هیچ‌گونه مذاکره‌ای به این جمع‌بندی می‌رسند تا به شکل غیررسمی و با فرونشاندن تنش، اختلاف پیش‌آمده را کنترل و مدیریت کنند. در این معامله شکایت، زندانی از شکایت منصرف می‌شود و از سوی دیگر مأموران زندان نیز اشکال متفاوت برخوردهای سلیقه‌ای علیه زندانی را پایان می‌بخشند.

نکته حائز اهمیت دیگر آنکه در بیشتر مواقع انتقام و تلافی‌های صورت‌پذیرفته به شکل ترک فعل انجام می‌گیرند و نه به‌صورت ارتکاب فعل. این امر به خاطر آن است که به‌طور معمول ردگیری و اثبات ترک فعل و همچنین انتساب انگیزه مجرمانه و سوء به ترک فعل به‌سختی امکان‌پذیر است. از دیگر سو، ماهیت انتقام مأموران زندان بیشتر از آنکه از جنس رفتارهای خلاف قانون^۱ انگاشته شود، باید جزء رفتارهایی که هنوز خلاف قانون^۲ اعلام نشده‌اند، طبقه‌بندی شود. در اینجا مأموران زندان از آزادی عمل^۳ گسترده و خلأهای موجود برای انجام کارهایی که هنوز خلاف قانون شناخته نشده‌اند اما با روح قانون در تضادند، استفاده می‌کنند. تحقیقات نشان می‌دهد که بیشتر اقدامات مأموران و مدیران زندان بر اساس آزادی عملی است که دارند (Johnson et al., 2017: 120).

ترس از انتقام و تلافی توسط دیگر زندانیان را نیز باید مورد توجه قرار داد. در اینجا زندانیان دادخواه بیشتر از آنکه از نتیجه دادخواهی ناامید باشند، به حمایت و مصونیت داشتن خود از سوی مقام‌های زندان امیدی ندارند. زندانی دادخواه این اطمینان خاطر را ندارد که در صورت شکایت از یک زندانی، امنیت جانی، مالی و آبروی او از سوی نهاد زندان تأمین شود. این عدم تأمین امنیت می‌تواند ناشی از همکاری سازمان زندان‌ها با زندانی متشاککی باشد یا آنکه این تأمین امنیت در اولویت سازمانی سازمان زندان‌ها نباشد. زندانی شماره ۲۴ (زندانی فعلی، ۳۳ ساله، استفاده از سند مجعول و انتقال مال غیر، ۷ سال حبس) اظهار می‌کند: «شکایت از مأموران زندان که جای خود را دارد؛ شما حتی نمی‌تونید از زندانی‌های دیگه هم شکایت کنید. باز مأمورهای زندان به به صراطی مستقیم هستند و به قانون و نظارت نیم‌بندی هست که جلوشون رو بگیره، اینجا شما بیست و چهاری تو دهن اون کسی هستی که ارزش شکایت کردی، حالا یا خودش یا آدم هاش. خب معلومه آدم رو از کرده خودش [شکایت کردن] /پشیمون می‌کنن». زندانی شماره ۱۵ (زندانی فعلی، ۳۷ ساله، ضرب و جرح با شیشه، ۲ سال

۱. رفتار خلاف قانون (Illegal)، رفتاری است که طبق قانون، ممنوع شده و ضمانت اجرایی برای آن تعیین شده است.
 ۲. رفتاری که هنوز مورد تنظیم‌گری حقوقی قرار نگرفته است (Not regulated or sanctioned by law)، خارج از حوزه و حیطه قانون است (Outside of the scope of law) و قانون هنوز در خصوص ممنوعیت آن تصمیم نگرفته است. اما این عدم ممنوعیت ناشی از جهل قانونگذار از آسیب‌های این موضوع است؛ موضوعی که خلاف روح قانون است. گاهی اوقات از این رفتار، با وصف فراقانون (Extralegal) هم یاد می‌کنند.

-Smart, A., & Zerilli, F. M. (2014), Extra legality. A companion to urban anthropology, 222-238.p 223-232.

3. Discretion

حس) از شکسته شدن دست خود توسط زندانی دیگر خبر می‌دهد که به دنبال این حادثه، او شکایتی را ترتیب می‌دهد. او مدعی است که زندانی متشاکی ابتدا پیشنهاد شریک شدن او در قاچاق وسایل در زندان را داده و پس از رد پیشنهاد، در سلول او مواد مخدر جا گذاشته و در این خصوص برای مأموران خبرچینی کرده است. یکی از مهم‌ترین چالش‌های زندانیان در شکایت از دیگر زندانیان علاوه بر بحث عدم تأمین امنیتشان از سوی سازمان زندان در پیشگیری از انتقام، عدم حمایت حقوقی پس از انتقام نیز است. زندانی شماره ۱۲ (زندانی فعلی، ۴۹ ساله، خرید و فروش مواد مخدر، ۴ سال حبس) در این خصوص می‌گوید: «وقتی از یکی از زندانی‌ها شکایت کردم، به روز جلوم سبز شد و شروع کرد به کرم ریختن، من سعی کردم هیچی نگم؛ چون می‌دونستم نقشه‌ش چیه. آخرش دید که از من نمی‌تونه به دعوا بکشه بیرون، خودش زد تو گوشم و باز هیچی نگفتم. بعدشم ما رو زود جدا کردن؛ اما مأمورها عنوان منازعه (دعوای متقابل) رو برامون رد کردن. هرچی گفتم این آدم دنبال اذیت کردن من بوده، واسه اینکه از شکایت منصرف شم حالیشون نمی‌شد». زندانیان در این موارد معتقدند به علت صوری بودن و نگاه رفع تکلیفی مأموران به موضوع دسترسی به عدالت زندانیان، به‌طور معمول لوازم تحقق این حق تضمین نمی‌شود. این انتقام‌ها به‌طور معمول به صورت نیابتی انجام می‌پذیرد؛ به این شکل که فرد دیگری غیر از متشاکی انتقام از شاکی را پیگیری می‌کند. این امر برای منحرف کردن ذهن مسئولان زندان از منشأ این انتقام یعنی شکایت شاکی است.

باید گفت چه در موارد انتقام توسط مأموران زندان، چه در موارد انتقام توسط سایر زندانیان با پدیده «بزه‌دیدگی مضاعف» نیز روبه‌رو هستیم؛ به این‌گونه که زندانی یک‌بار ابتدا توسط فرد «الف» بزه‌دیده واقع می‌شود، و بار دیگر به دلیل شکایت از بزه‌دیدگی اولیه خود، توسط خود «الف» یا فرستادگان او مورد بزه‌دیدگی قرار می‌گیرد. در خصوص این قضیه در دنیای بیرون زندان نیز شرایط مشابهی وجود دارد؛ برای نمونه در خصوص زنانی که دچار آزار جنسی می‌شوند مطالبه عمومی از زن بزه‌دیده، اقدام حقوقی و منفعل نبودن است که این مطالبه از سوی دیگر با پیش‌بینی آزار توسط متشاکی، بزه‌دیده را در تنگنای بسیار دشواری قرار می‌دهد (Diekmann et al., 2013: 615). در بافتاری همچون زندان نیز شرایط مشابهی وجود دارد؛ با این تفاوت که مطالبه فرهنگ عمومی از زندانی بزه‌دیده، اقدام حقوقی نیست؛ بلکه این است که خود دست به کار شود و قضیه و مشکل به‌وجودآمده برای خود را شخصاً حل و فصل کند.

به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد خرده‌فرهنگ اسلوب بقا در زندان، سبکی متمایز از زندگی را برای زندانیان رقم می‌زند. در این سبک زندگی، زندانیان ترجیح می‌دهند که در جهت مصون بودن از عوارض تمسک به نظام عدالت کیفری، بزه را تحمل کند و حتی دست به انکار این بزه و آسیب بزند. این خرده‌فرهنگ در کنار خرده‌فرهنگ دیگر در میان زندانیان یعنی سرزنش‌پذیری استمداد زندانیان از مأموران زندان و به‌طور کلی نظام عدالت کیفری، دست به تکمیل هم می‌زنند.

۴. سرزنش‌پذیری استمداد از مأموران زندان

در خرده‌فرهنگ زندانیان هرگونه استمداد و درخواست کمک از نگهبانان و به‌طور کلی نظام عدالت کیفری به‌نوعی فرد را در معرض اتهام خبرچین و مخبر بودن قرار می‌دهد. حتی اگر به فرد برچسب مخبر بودن زده نشود حداقل آن است که او در سمت درست یعنی در جبهه زندانیان نایستاده است. همین برچسب می‌تواند احتمال بزه‌دیدگی فیزیکی فرد از سوی خود زندانیان را افزایش دهد (Ricciardelli, 2014: 122). اساساً هرگونه ارتباط یا رابطه‌ای چه داوطلبانه، چه غیرداوطلبانه و حتی بیولوژیکی با کارکنان نظام عدالت کیفری مثل پلیس یا زندان می‌تواند سبب برهم خوردن رابطه بین زندانی با زندانیان دیگر شود و زندانیان او را به چشم فردی در جبهه مقابل ببینند (Ricciardelli, 2014: 123). در یکی از مصاحبه‌های انجام‌گرفته، مصاحبه‌شونده شماره ۲۳ (زندانی فعلی، ۲۹ ساله، انتقال مال غیر، ۵ سال حبس) مدعی آن است که به‌دلیل آنکه عمومی او در منطقه، مأمور انتظامی شناخته‌شده‌ای بوده است، این زندانی مورد آزار و اذیت باقی زندانیان قرار می‌گرفته و پیوسته در معرض اتهام و برچسب خبرچین بودن قرار داشته است. زندان نهادی است که بنای آن بر خصم و تقابل بازداشت‌شدگان و بازداشت‌کنندگان نهاده شده است. این نگاه خصمانه و تقابلی سبب شده است که نزاع ساختاریافته‌ای^۱ در بطن خود زندان و روابط موجود در آن وجود داشته باشد و نوع نگاه غالب در آن، ذهنیت «ما در برابر آنها» باشد (Calavita & Jenness, 2015: 103-104). بین زندانیان و مقام‌های زندان مرز نمادینی وجود دارد و هر اقدامی که موجب کدر شدن این مرز نمادین شود، محکوم به تقبیح است. در افراطی‌ترین وضعیت، حتی ممکن است کمک کردن یا کمک گرفتن از مأموران زندان، استمداد از دشمن تلقی و تعبیر شود (Crewe, 2012: 405).

قاعده «نه مخبر باش، نه روابط دوستانه‌ای با زندانبان‌ها داشته باش» هسته مرکزی مرامنامه زندانیان است. طبق این ایده هرچقدر فضای زندان به این نحو باشد که زندانیان نسبت به مقام‌های زندان و به‌طور کلی نهاد زندان نگرش منفی‌تری داشته باشند، مذمت خبرچینی و مخبر بودن و همدست بودن با آنها نیز تشدید می‌شود (Ricciardelli, 2014: 121). وجود همین جو فرهنگی در زندان ممکن است موجب وسوسه مقام‌های زندان برای ایجاد توهم وجود خبرچین شود؛ به این طریق که مقام‌های زندان عامدانه از این سیاست استفاده می‌کنند تا زندانیان گمان کنند هر کدام از آنها می‌تواند یک مخبر بالقوه باشد. اساساً این ضربه به اعتماد زندانیان موجب گسست همبستگی بین زندانیان می‌شود. در این موارد هدف آن است تا آخرین سلاح زندانیان یعنی همبستگی که می‌تواند در وضعیت نابرابر نرخ زندانیان به زندانبانان بسیار برای نظم زندان از منظر مدیران زندان خطرناک باشد نیز از آنها مصادره شود. این نوع تفرقه‌افکنی بین زندانیان،

راه را بر هرگونه هماهنگی و مقاومت سد می‌کند و آخرین گام مصادره قدرت و انحصار قدرت در دست دولت است. در این خرده‌فرهنگ نه‌تنها تمامی افراد غیرزندان، جزئی از جبهه مقابل تصور خواهند شد، بلکه بهتر است بیان شود در نظام فکری زندانیان حتی سایر زندانیانی که به‌نوعی به خدمت زندان گرفته شده‌اند مثل زندانیان آشپز نیز به‌نوعی جزئی از نظام زندانبانی و از منظر آنان در خدمت سرکوب زندانیان دیده می‌شوند. این افراد با آنکه زندانی هستند، ولی شایسته اعتماد زندانیان محسوب نمی‌شوند. زندانی شماره ۲۳ بخشی از ماجرا را بیان می‌کند: «من یه مدت آشپز زندان بودم، چون قبلاً تو عروسی‌ها کمک‌دست آشپز بودم، بعد از یه مدتی دیدم تو هر جمعی وارد می‌شم همه حرف‌هاشون رو قطع می‌کنن، یا رمزی صحبت می‌کردن. درحالی‌که من هیچ‌وقت گوش به حرف‌های مقام‌های زندان ندادم». بخش آخر مصاحبه نشان از آن دارد که نگرانی زندانیان در این خصوص شاید خیلی هم بدبینانه نباشد، زندانی به‌طور ضمنی اشاره می‌کند که این امر از او خواسته شده، اما او اجابت نکرده است.^۱

انتظارات فرهنگی مطالبه‌شده در هر نهاد تا حد زیادی می‌تواند تعیین‌کننده رفتارها در آن مجموعه باشد. می‌توان گفت انتخاب زندانیان به‌هنگام روبه‌رو شدن با یک مسئله از بین گزینه‌های موجود، مبتنی بر انتظاراتی است که فرهنگ زندان از آنها دارد. یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در برساخت هویت زندانی، توانایی او در حل مشکل خود از طریق کانال‌ها یا مجراهایی خارج از کانال‌های رسمی است (Trammell, 2012: 105). زندانیان به‌وضوح آنچه را برای همبندانشان ارزشمند است، می‌فهمند و این امر به‌طور مشخصی بر عملکرد و نمایش و نقش‌آفرینی و انتخاب‌هایی که در زندان دارند، تأثیر می‌گذارد. یکی از ارزش‌های بنیادین در زندان مردان، قوی و محترم بودن است (Trammell, 2012: 106). پرواضح است یکی از لوازم قوی بودن بی‌نیاز بودن است خاصه اگر شخصی که قرار است دستی به روی او دراز شود در فرهنگ خصمانه «ما و دیگران»، جزء دیگران و اغیار محسوب شود. حتی در مواردی که فرد در خطر بزه‌دیدگی قرار دارد نیز در مرامنامه زندانیان تمسک به مأموران برای نجات خود یا دوستان از بزه‌دیدگی علاوه بر خیانت در واقع نشانه نوعی بزدلی هم محسوب می‌شود. زندانی شماره ۲۲ همین مورد را بیان می‌کند: «یه جو سنگینی وجود داره که آدم جرأت نمی‌کنه اصلاً نزدیک مأمورها بره، حتی وقتی مطمئن باشی که خط خطی میشی باز نباید بری سراغ مأمورها، چون میگن فلانی بزدله، آبیجه». در قضیه‌ای چون شکایت از وضعیت زندان و یا شکایت از دیگری این بُعد قضیه احتمالاً برجستگی بیشتری نیز خواهد یافت. خاصه در مواردی که شکایت

۱. در ادامه و پس از اتمام جمله توسط زندانی، مصاحبه‌گیرنده از او در خصوص اینکه آیا درخواستی هم از جانب مقام‌های زندان در این زمینه بوده یا نه پرسش می‌کند که در این لحظه زندانی حرف قبلی خود را پس می‌گیرد و این امر را تکذیب می‌کند. این نکته باید در نظر گرفته شود که مصاحبه مذکور در زمان مرخصی زندانی صورت پذیرفته است.

به طرفیت زندانی دیگری باشد. اصولاً در فرهنگ مملو و لبریز از مردوارگی^۱ استمداد از دیگری به‌سادگی می‌تواند به از دست رفتن حس و تصور مردانگی از فرد منجر شود (Ricciardelli et al., 2015: 14). چیزی که می‌توان آن را مردانگی‌زدایی نامید. با توجه به این بُعد فرهنگ زندان که اساساً از مرامنامه و فرهنگ زندانیان نشأت گرفته و معطوف به مقاومت زندانیان در برابر قدرت و سرکوب ابرازی توسط سازمان زندان‌هاست^۲، احتمالاً شکایت نکردن به دلیل نقض مرامنامه زندانیان قابل فهم‌تر به نظر می‌آید.

در برخی موارد قضیه شرایط بغرنج‌تری نیز می‌یابد. استمداد زندانیان از نهاد زندان و از سوی دیگر ترتیب اثر دادن نهاد زندان به این دادخواهی و استمداد به‌نوعی موجب ایجاد سوءظن بر همکاری پیشین زندانی با مقامات زندان است. در واقع در اینجا علاوه بر ضعف، فرد در مظان اتهام سوءظن و خیانت به همبندان نیز قرار خواهد داشت (اسکات و فلین، ۱۳۹۸: ۷۴). در این موارد بنا به نظر زندانیان، سازوکارهای حمایتی زندان صرفاً شامل یک دسته از زندانیان می‌شود، آن دسته از افرادی که به روایت یکی از زندانیان، باید آنها را «زندانیان بازیافتی» خطاب کرد. مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ (شغل سابق راننده ماشین حمل زباله) خاطر نشان می‌سازد: «یک‌سری زندانیان با ارزش داریم که مأمورها هوش رو دارن، من اسمشون رو گذاشتم بازیافتی‌ها؛ یعنی از بین بقیه زندانی‌ها که به نظر مأمورها، نخاله و دورریزن، اینها رو برداشتن و به نفع خودشون بازیافت کردن». در مصاحبه دیگری زندانی شماره ۱ (زندانی فعلی، ۵۶ ساله، ضرب و جرح و تهدید و زورگیری، ۵ سال حبس) از سوءظن به حمایت زندان از یک زندانی و تأثیر آن در بدبینی به زندانی صحبت می‌کند. «که بخوایم واقع‌بین باشیم، مأمورهای زندان نیومدن که هوای ما رو داشته باشن، فقط واسه اینکه فرار نکنیم اینجا هستن. خُب چی می‌شه که به دفعه‌ای هواخواه به زندانی می‌شن؟ درحالی‌که این همه دعوا و زد و خورد می‌شه، ولی ککشون هم نمی‌گزه؟ خُب معلومه به معامله‌ای از قبل بینشون بوده دیگه. به فایده‌ای طرف براشون داشته. تو زندان هیچ‌کس مجانی کار نمی‌کنه». در زندان موضع‌گیری و تفسیر زندانیان نسبت به مسائل با همین جمله آخر تنظیم می‌شود: «تو زندان هیچ‌کس مجانی کار نمی‌کنه». هر رفتاری در زندان این‌گونه تفسیر می‌شود که یا به جبران کاری بوده که قبلاً برای او انجام شده یا برای تضمین انجام کاری است که فرد در آینده انتظار دارد دیگری به جبران این کار او بر عهده بگیرد. به این ترتیب، استمداد از نهاد زندان و حمایت از سوی زندان، امکان آماج شدن زندانی و بالا

1. Masculinity

۲. سایکس مرامنامه زندانیان را یک ذهنیت جمعی درون‌گروهی می‌داند که ریشه در میل زندانیان برای مقاومت کردن و اپوزیسیون ماندن در مقابل قدرت نهادی دارد.

-McKendy, L., & Ricciardelli, R. (2018), Prison Culture, The Handbook of Social Control, 293-305, p. 304.

رفتن احتمال بزه‌دیدگی او را در پی دارد. این مهم را هم باید در ذهن داشت که در بافتار زندان، برای ارزیابی ریسک و تنبیه یک زندانی صرف شک کردن کافی است و لزومی به اثبات آن نیست.^۱ همین‌طور باید به بُعد رسانشی دادخواهی و استفاده از نظام حل اختلاف رسمی نیز اشاره کرد. دادخواهی زندانیان هنگامی ارزشمند است که بتواند پیامی به دیگران مخابره کند که در نهایت این پیام سبب افزایش کیفیت زندگی زندانیان شود (Calavita & Jenness, 2015: 112). از آنجایی که به‌طور معمول بزه‌دیدگی‌ها در خفا انجام می‌شود، شکایت کردن به‌نوعی رسمیت بخشیدن به خبر بزه‌دیدگی خود نیز محسوب می‌شود؛ به‌عبارت دیگر، زندانی اعتراف می‌کند که مورد بزه‌دیدگی قرار گرفته است و این خبر نیز به‌طور رسمی پخش خواهد شد و به‌نوعی کیفیت زندگی او کاهش می‌یابد. در صورت عدم شکایت، زندانی می‌تواند با استفاده از شایعه‌پراکنی، دروغ و ضد روایت^۲، روایت موجود را تا حدی به نفع خود رقم بزند. نبود شاهد یا کم بودن تعداد آنها نیز کار بزه‌دیده برای دستکاری در واقعیت با استفاده از دروغ را تسهیل می‌کند. زندانی شماره ۱۳ در این خصوص اظهار می‌دارد: «گه شکایت کنم که خودمو ضایع کردم، این‌طوری اون یه نفری هم که خبر نداره فلانی من رو زده می‌فهمه. هیچ‌وقت این کار رو نمی‌کنم، شکایت کنم که آیا موفق بشم توش یا نه، هیچ‌چشم معلوم نیست؛ تنها چیزی که مطمئنم شکایت کردن واسه من به بار میاره اینه که می‌شم چوب خور ملس واسه دیگران و تمسخرشون». زندانیان شکایت کردن را مقدمه شناخته و معروف شدن به یک بزه‌دیده آسان می‌دانند. آنان تا حد امکان به این راهبرد متمسک نمی‌شوند، مگر به‌عنوان آخرین راه چاره. می‌توان خود همین اصرار زندانیان بر پنهان کردن این قضیه و بزه‌دیده شدن خود را به‌منزله نشانه‌ای مبنی بر قبیح بودن بزه‌دیدگی و قبیح بودن گزارش بزه‌دیدگی به مقامات رسمی تفسیر کرد. زندانی شماره ۳ در این خصوص اظهار می‌کند: «کسی که چوب می‌خوره میشه جنس بار گرفته، کسی دوست نداره جنس بار گرفته باشه که بندازنش دور». استعاره «جنس بار گرفته» نشان‌دهنده نگاه سخت‌گیرانه جامعه زندانیان نسبت به شناسایی و پذیرفتن یک زندانی به‌عنوان بزه‌دیده خوشونت است. جامعه زندانیان به‌سختی بزه‌دیده خوشونت شدن را می‌پذیرد؛ فهم آنان از خوشونت زندانیان، در

۱. البته در زندان هیچ قاعده مطلق وجود ندارد و به همین ترتیب در اینجا نیز استثنا وجود دارد. در مواردی که زندانی قربانی نقض مرامنامه زندانیان باشد، نقض متقابل مرامنامه توسط قربانی برای مقابله با نقض اولیه بخشودنی‌تر خواهد بود؛ به‌طور مثال برای مقابله با کسی که قرض خود را ادا نمی‌کند یا به ناموس دیگری توهین می‌کند، استمداد از نهاد زندان قابل قبول‌تر خواهد بود. مصاحبه‌شونده شماره ۱۶ (زندانی فعلی، ۵۴ ساله، مواد مخدر، ۵ سال حبس، ۲ سابقه پیشین حبس) در این باره اعتقاد دارد: «اینجا شهر هرت نیست؛ دفتر و دستک خاص خودش رو داره. نباید کاسه و کوزه رو به هم زد. وقتی یکی به حکم زندان [مرامنامه زندانیان] احترام نمی‌ذاره، یعنی کل حکم زندان رو قبول نداره، نباید ازش نفع ببره». این دیدگاه سفت‌وسخت قراردادگرایانه نشان از آن دارد که مرامنامه زندان برای افزایش سود زندانیان مبتنی بر توافق و تعامل و تقید آنان به این مرامنامه به‌وجود آمده است و کسی نمی‌تواند خود مرامنامه را وسیله‌ای در جهت استثمار و سوءاستفاده از دیگر زندانیان کند. بنابراین باید گفت مرامنامه زندانیان امری قابل احترام، اما غیرمقدس است؛ به محض آنکه این مرامنامه به وسیله‌ای علیه خود تبدیل شود، دیگر قابل احترام نخواهد بود.

2. Counter-narrative

قالب مفهوم «زد و خورد» معنا می‌یابد. فرایندی ادامه‌دار از خشونت ورزیدن (زدن) و خشونت دیدن (خوردن) که بزه‌دیده و بزه‌کار در این استعاره جایی ندارند. در این فرایند، کتک خوردن باید با کتک زدن جبران شود و این مسیر ادامه خواهد داشت. این تداوم و ادامه‌دار بودن، بُعد مهمی از فهم خشونت در زندان است. در این بافتار، خشونت دیدن حقی برای فرد ایجاد نمی‌کند، بلکه فقط امکان اقدام متقابل برای او وجود دارد.

۴. باز تولید الگوی زندانی «زبان بسته»

زندانیان، همیشه سود خود را در اقدامات مقابله‌جویانه نمی‌بینند، بلکه ممکن است در مواردی، منفعت فردی و جمعی را نه در تقابل بلکه در تطابق ببیند (Jacobs, 1975: 46). در این راه ممکن است تطابق با انتظارات مأموران و مقام‌های زندان موجب برساخت هویت خاصی از زندانیان می‌شود که بر خلاف دیگر موارد برشمرده در بخش‌های پیشین اتفاقاً ناشی از یک فرهنگ مقابله‌جویانه نخواهد بود؛ بلکه اتفاقاً این موضوع را باید به‌نوعی صلح بدون اتمام دشمنی و نوعی از توافق ضمنی هر دو طرف برای پایان دادن و تشدید نشدن اختلافات دانست. در این بین شاید به نوع تناقض‌آمیزی دو فرهنگ متقابل و معارض، سبب ایجاد یک توافق می‌شوند؛ فرهنگ نزدیک نشدن و عدم استمداد از نهاد زندان از سمت زندانیان و همچنین فرهنگ سکوت در میان مأموران زندان. زندانیان تمایلی به استمداد از مأموران زندان ندارند و از سوی دیگر مأموران زندان نیز تمایل دارند که خطاها و جرائم آنها پنهان بماند. ماحصل این دو فرهنگ متقابل، ایجاد نوعی توافق، البته بدون دست کشیدن از دشمنی، مبتنی بر سیاست نامرئی شدن زندانیان است. این امر که به‌نوعی تبدیل به فرهنگ زندانیان شده است، در همین بافتار است که مصاحبه‌شونده شماره ۱۸ (رئیس بند زندان، ۱۴ سال سابقه) به زندانیان توصیه می‌کند «سرشان باید در لاک خود باشد» و ترجیحاً کاری نکنند که به چشم بیایند.

یکی از پرسش‌های مطرح‌شده در مصاحبه از زندانیان این بود که به نظر آنان زندانی متعارف کیست؟ به‌عبارت دقیق‌تر از منظر آنان انتظاری که مقام‌ها و مأموران زندان از آنها به‌عنوان یک زندانی دارند چیست؟ مصاحبه‌شوندگان اعتقاد داشتند که عموم مأموران و مقام‌های زندان آنها را «زبان بسته» می‌خواهند؛ کسی که قرار نیست حق رأی و نظر داشته باشد. از نظر آنها او اصلاً در جایگاهی نیست که بتواند نظر یا عقیده‌ای را مطرح کند. او اجازه ندارد اصلاً صدایی داشته باشد، او قرار است و قرار بود ساکت باشد. مصاحبه‌شونده شماره ۱۷ (زندانی پیشین، ۲۴ ساله، ترک نفقه و تهدید، ۶ ماه حبس) در این خصوص اظهار می‌دارد: «باید اون چیزی که دوست دارن بشنوند رو بهشون بگی و نه حقیقت رو. شما اصلاً اجازه اینکه حتی اظهار عقیده کنید رو ندارین». مصاحبه‌شونده شماره ۶ (زندانی

۱. این اصطلاح برگرفته از مصاحبه‌های صورت‌پذیرفته است که مکرر در مصاحبه زندانیان تکرار شده بود.

فعلی، ۵۴ ساله، نزاع، زورگیری، تجاوز به عنف، استفاده از سلاح گرم، ۳ سابقه پیشین حبس) نیز در این باره اعتقاد دارد: «آنها انتظار ندارند که ما به کاری که در چارچوب قانونه رو بکنیم. همه انتظار دارند که ما به اینه که ما به خلافی بکنیم یا اینکه ساکت باشیم و کاری به کسی نداشته باشیم». مصاحبه‌شونده شماره ۹ (زندانی فعلی، ۵۲ ساله، مواد مخدر، اعدام، ۸ سال حبس، ۱ سابقه پیشین حبس) در این باره می‌گوید: «مأمورها انتظار دارند که هر بلایی سر شما بیاد و تاب بیاری و تحمل کنی و لام تا کام حرف نرنی در موردش. یکی از اینها در جواب اینکه می‌خواستیم از به موضوعی شکایت کنم گفت که فکر می‌کنی تو انتخابات رأی آوردی که اومدی اینجا؟ خلاف کردی آوردنت که تقاص پس بدی».

به‌طور طبیعی محیط بسته، مستعد نقض حقوق بنیادین افراد است (ابراهیمی، ۱۳۹۸: ۹۲۵). حال چنانچه افراد متولی این محیط‌های بسته، به‌نحوی منتسب به قانون یا دولت باشند، امکان نقض بنیادین حقوق افراد زیردست با توسل به مشروعیت قانون و دولت افزایش پیدا خواهد کرد. مضمون پرتکرار دیگری که زندانیان در این خصوص به مقام‌ها و مأموران زندان منتسب می‌کنند، تمسک مأموران به سپر «مأمور قانون بودن» به‌عنوان متمسکی برای مصونیت‌یابی است. این سپر به‌طور معمول در برابر تلاش زندانیان برای پیگیری مطالبات حقوقی یا صنفی‌شان مورد استناد قرار می‌گیرد. مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ به توضیح این مسئله می‌پردازد: «وقتی به مأمور یا مدیر زندان می‌گیم که وکیل ما گفته این حرکت شما غیرقانونیه و ما می‌تونیم شکایت کنیم، می‌گن ما مأمور قانونیم، قانون رو از شما بهتر بلدیم و لازم نکرده که قانون رو بهشون یاد بدیم». مصاحبه‌شونده شماره ۲۵ (زندانی پیشین، ۴۴ ساله، تصرف عدوانی و حمل سلاح جنگی، ۵ سال حبس) نیز در این باره می‌گوید: «وقتی از قانون برای زندانیان‌ها میگی، بدشون میاد؛ انگار گناه کبیره کرده باشی. میگن ما مأمور قانونیم و قرار نیست به شما جواب پس بدیم». گویی مأمور قانون بودن نوعی مصونیت‌یابی جهت عدم پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری برای مأموران زندان را به بار می‌آورد. در این میان، میزان قدرت و مقاومت سپر «مأمور قانون بودن» به طرز چشمگیری به جایگاه حقوقی-اخلاقی زندانیان بستگی دارد. هرچقدر جایگاه حقوقی-اخلاقی زندانیان در مجموعه سازمان زندان‌ها یا یک زندان به‌خصوص، تنزل یافته‌تر باشد، قدرت مصونیت‌کنندگی سپر «مأمور قانون بودن» بیشتر خواهد بود و بر عکس.

مضمون بعدی موجود در مصاحبه‌ها این امر را نشان می‌دهد که از منظر زندانیان، مأموران و مقام‌ها، زندان جایی برای مجازات شدن زندانیان است و به این ترتیب آنها به‌دلیل وضعیت تعلیق حقوقشان نباید حق اعتراض داشته باشند. مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ می‌گوید: «مأمورا متوجه نیستند که خود بودن ما تو این خراب‌شده مجازاته؛ اونها سعی می‌کنند که خودشون ما رو مجازات کنند». زندانیان بر این باورند که یکی از موانع مهم و سخت در مسیر دسترسی به عدالت آنان، رویکرد مدیران و مأموران زندان در به رسمیت شناختن آنان به‌عنوان افراد دارای اهلیت برای مطالبه حقوق

خود و اعتراض به وضعیت صنفی و حقوقی خود است. مصاحبه‌شونده شماره ۷ (زندانی فعلی، ۳۸ ساله، استفاده از سند مجعول و کلاه‌برداری، ۷ سال حبس) اظهار می‌کند که «مقام‌ها و مأموران زندان می‌خواندند که کسی که تو زندونه رو فقط یه زندونی ببینن نه هیچ چیز بیشتری زندونی، نمرد دارن اونو آدم ببینن» مصاحبه‌شونده شماره ۱۱ (زندانی پیشین، ۲۹ ساله، تشکیل خانه فساد و روابط نامشروع، ۲ سال حبس) نیز می‌گوید انتظار و مطالبه مقام‌ها و مأموران زندان آن است که «بچه‌ها یه زندانی تمام‌عیار باشند. فقط گوششون به دستوراتی باشه که بهشون داده می‌شه، مهم نیست این دستورات چیه، هیچ‌اما و اگر می‌کنند». به‌طور کلی زندانیان بر این باورند که مقامات زندان تمایل دارند «زبان بسته» بودن زندانی را در همه موقعیت‌ها ببینند و این انگاره از زندانی باید در تمامی موقعیت‌ها خود را بازتولید کند. به این ترتیب باید گفت در چارچوب نگاه رسمی، زندانی مطالبه‌گر و دادخواه با الگوی مقبول و ایده‌آل از یک زندانی مطابقت ندارد. زندانیان اعتقاد دارند که بر خلاف نگاه رسمی قرار نیست به صرف محکوم شدن و اعزام شدن به زندان، تمامی حقوق انسانی خود را در ورودی زندان آویزان کنند.

ذکر این نکته الزامی است که زندانیان اعتقاد ندارند همه مقام‌ها و مأموران زندان چنین باور و نگرشی دارند. زندانی شماره ۲ (زندانی پیشین، ۳۲ ساله، پولشویی و مدیریت سایت شرط‌بندی، ۸ سال حبس) در این زمینه می‌گوید: «واقعاً همه‌شون این‌طوری نیستند؛ بعضی‌هاشون واقعاً خونبد و گوش می‌دن که چی می‌گیم. حالا ممکنه مخالف باشن، ولی حداقل بهمون گوش میدادن؛ اما نمی‌شه واقعیت رو ندید. به نظرم اکثرشون فکر می‌کنن زندانی باید لال باشه، چون اصلاً تو جایگاهی نیست که بخواد به مأموران قانون انتقاد کنه».

۵. نتیجه و راهکارها

قوانین مختلفی در حمایت از بزه‌دیدگان تصویب می‌شود، اما همه بزه‌دیدگان، عدالت را تجربه نمی‌کنند. هرچند در جوامع مدرن، قانون ابزاری قوی و اثربخش محسوب می‌شود، اما نگاه به تدوین و تصویب قانون به‌عنوان ادای تکلیف و عدم توجه به خروجی و نتیجه آن، کمکی به جامعه نخواهد کرد. جوامع امروز با فاصله گرفتن از نگاه منجی‌گرایانه به تصویب قانون، به سمت رویکرد دسترس‌پذیر ساختن عدالت پیش می‌روند. در این رویکرد، صرف قانونگذاری به‌عنوان تکلیف نهایی نهادهای مسئول پنداشته نمی‌شود؛ بلکه نظام عدالت کیفری همچون شرکتی استارت‌آپی^۱، کل وظیفه تولید، توزیع و تحویل قانون را بر عهده گرفته و زیر نظر می‌گیرد. حرکت به سمت این رویکرد،

۱. «استارت‌آپ»، برابر نهاد فارسی این واژه شرکت‌های نوپاست که به‌دلیل آنکه کمتر استفاده شده و کمی ناآشنا می‌نماید، در متن از خود واژه استارت‌آپ استفاده شد.

چالش‌های جدیدی را نیز پیش‌رو پژوهشگران این حوزه قرار می‌دهد که در نظرگاه سنتی به‌ندرت رؤیت‌پذیر بودند. در رویکرد سنتی فرض بر آن است که افراد بزه‌دیده، آسیب و دردهای خود را به رسمیت می‌شناسند و الزاماً نیز به اقدامات حقوقی حمایت‌گرایانه متوسل می‌شوند. هر آینه، در چنین رویکردی، گسست مفهومی میان بزه‌دیدگی و دادخواه شدن وجود ندارد؛ در این رویکرد، صرف بزه‌دیدگی الزاماً باید به دادخواهی منجر شود. در این مسیر، موانع و محدودیت‌های موجود بر سر راه بزه‌دیده جهت تبدیل وضعیت از بزه‌دیده به دادخواه و دسترسی آنها به عدالت نادیده گرفته می‌شود. در این رویکرد اغلب بار شناسایی آسیب و گزارش و شرکت در فرایند دادرسی بر دوش خود بزه‌دیده گذاشته می‌شد. این فرض قانونی دچار این عارضه است که بزه‌دیدگان مدنظر با به رسمیت شناختن آسیب، گزارش کردن آن و توسل به نظام عدالت کیفری مشکلی نداشته، از عهده انجام این مسئولیت برمی‌آیند و از آن مهم‌تر انجام این وظیفه را می‌پذیرند. زندان یکی از محیط‌هایی است که این فرض سنتی را به چالش می‌کشد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که زندانیان به هنگام بزه دیده شدن توسط سایر زندانیان یا مأموران زندان - به‌طور مثال هنگامی که مورد ضرب و جرح، سرقت، اخاذی، تهدید قرار می‌گیرند - ممکن است همچنان مایل به استفاده از سازوکارهای دسترسی به عدالت نباشند. در واقع یافته‌های پژوهش مؤید فرضیه ابتدایی پرسش اصلی و فرعی تحقیق هستند؛ مطابق یافته‌های پژوهش، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در کاهش دسترسی زندانیان بزه‌دیده به عدالت، فرهنگ زندان است. مرمانانه و فرهنگ زندان می‌تواند موجب تضعیف قواعد رسمی زندان می‌شود؛ قواعدی که هدفشان حاکمیت و کنترل بر رفتار زندانیان است. به این ترتیب نمی‌توان بدون توجه به این فرهنگ و مرمانانه، به بررسی قواعد رسمی زندان پرداخت.^۱ به این معنا که خرده‌فرهنگ‌های زندانیان که ناشی از تجارب مجرمانه پیشین، تجربه زیسته زندانیان در زندان و حاصل تعاملات زندانیان با یکدیگر و با مقامات و مأموران زندان است - نقش چشمگیری در بدبین شدن و عدم تمایل زندانیان در به‌کار بستن سازوکارهای دسترسی به عدالت دارد. یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که از یک سو مؤلفه‌هایی همچون صوری بودن و تشریفاتی بودن سازوکارهای حل اختلاف، نمایش پنداشتن سازوکارهای دسترسی به عدالت موجود، وجود فرهنگ سکوت در میان مأموران زندان منجر به شکل‌گیری پیش‌فرض بی‌فایده بودن شکایات شده است. همچنین ترس از پیامدها و عواقب ناگوار طرح دادخواهی، فقدان امنیت تضمین‌شده برای زندان دادخواه و امکان بزه‌دیدگی مضاعف برای زندانیان بزه‌دیده موجب پیدایش نوعی فرهنگ انکار بزه‌دیدگی در میان زندانیان شده است. افزون بر این وجود نزاع ساختاریافته میان زندانیان و مأموران زندان، نقض مردوارگی زندانیان با استمداد از

۱. هرچند که باید این مهم را در خاطر داشت که بررسی مؤلفه خرده‌فرهنگ زندانیان نباید به معنای انکار نقش سایر مؤلفه‌های سخت‌کننده مسیر دسترسی زندانیان به عدالت - از جمله عدم باور مقامات زندان در تبدیل وضعیت زندانی از بزه‌کار به یک دادخواه و عدم تهیه مقدمات دسترسی به عدالت زندانیان - منجر شود.

مأموران زندان و وجود رویکرد برجسب‌زانه به هرگونه استمداد زندانیان از مأموران، موجب قوام یافتن خرده‌فرهنگ ناظر بر نکوهش استمداد از مأموران زندان شده است. در آخر نیز تشویق و ترویج سیاست نامرئی شدن زندانیان و وضعیت سرکوب‌شدگی حقوق زندانیان بنا بر زندانی‌بودنشان موجب تکوین الگوی فرهنگی زندانی «زبان بسته» را در پی داشته است. مجموع این جو فرهنگی موجود در زندان‌های مورد بررسی، نقش مهمی در عدم دسترسی و تمایل زندانیان جهت بهره‌گیری از سازوکارهای عدالت دارد. در واقع، این مؤلفه‌های خرده‌فرهنگی موجود در میان زندانیان باعث می‌شود تا دسترسی زندانیان بزه‌دیده به عدالت اساساً یا ناممکن شود یا آنکه بسیار محدود باشد. همچنین یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که با وجود قوانین و مقررات پیش‌بینی‌شده در آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و سازوکارهایی که جهت طرح شکایت و دادخواهی برای زندانیان بزه‌دیده مهیا شده، بیشتر این زندانیان بنا بر خرده‌فرهنگ خاص حاکم بر زندان و همچنین به دلیل عواقب و پیامدهای طرح شکایت، ترجیح می‌دهند به انکار بزه‌دیدگی روی آورند. نتیجه آنکه در هنگام رضایت‌بخش نبودن سطح دسترسی به عدالت و نتایج رسیدگی به تظلمات، افراد به‌طور معمول نگرش خود نسبت به رویه دادرسی و وضعیت دسترسی به عدالت را تغییر می‌دهند. زندانیان پس از آنکه توسل به روش‌های رسمی را نامطلوب ببینند، به سمت حل اختلاف بین خودشان و توسط خودشان گرایش می‌یابند. هنگامی که ابزار طراحی‌شده قانون برای رسیدن به اهداف قانون کارایی نداشته باشد، ابزارهای جایگزین و غیررسمی پا به عرصه می‌گذارند. ابزارهایی که ممکن است خلاف قانون یا روح قانون باشند. زندانیان نیز به دلیل عدم باور به سازوکارهای دسترسی به عدالت و یا عدم باور به توانایی سازمان زندان‌ها در پیگیری و پیشگیری از موضوع دادخواهی آنها، به سمت انتقام خصوصی گرایش می‌یابند. در بعضی بافتارهای اجتماعی، بازدارندگی‌های شخصی به نسبت بازدارندگی‌های قانونی، نقش قوی‌تری ایفا می‌کند.^۱ زمانی که این نارضایتی از حالت فردی به حالت جمعی تغییر یابد، گزینه‌های غیررسمی و استفاده از گزینه‌های حل اختلاف جایگزین شده به‌طور معمول خشونت و شورش توسط خود زندانیان رونق خواهد گرفت. به این ترتیب دسترسی نامناسب به عدالت هم می‌تواند آسیب‌ها و بزه‌دیدگی‌های پیشین را بدون پاسخ رسمی رها کند و هم اینکه خود موجب رونق استفاده از گزینه‌های حل اختلاف جایگزین غیررسمی، و به‌طور عمده خشن شود. بنابر آنچه بیان شد بهبود دسترسی به عدالت و آماده‌سازی زندانیان برای توسل به سازوکارهای دسترسی به عدالت نه تنها موضوعی مرتبط با حقوق زندانیان، بلکه امری ضروری برای حفظ نظم زندان نیز خواهد بود.

باید اضافه کرد که هرگونه مداخله جهت بهبود دسترسی به عدالت زندانیان صرفاً نباید بر نگرش فرهنگی زندانیان متمرکز شود؛ بلکه علاوه بر آن باید ساختار زندان و همچنین نگرش فرهنگی

۱. به این معنا، سرقت نکردن از محله‌های فقیرنشین بیشتر از آنکه به‌سبب ترس از مجازات قانونی باشد، به‌علت ترس از انتقام خصوصی اعضای محله است (Weisberg, 1992:182).

- مقام‌ها و مأموران زندان را هم دستکاری کند. راهکارهای کاربردی و قابل اجرای پیشنهادی پژوهش حاضر جهت برون‌رفت از وضعیت موجود را می‌توان شامل موارد زیر دانست:
- ترویج فرهنگ حل مسئله ترمیمی در حل اختلافات میان زندانیان با یکدیگر و با مأموران زندان به‌عنوان جایگزین مداخله‌های انضباطی و تنبیهی؛
 - تلاش سازمان زندان‌ها برای کاستن از فرهنگ مقابله‌جویانه و نگرش «ما و آنها» میان زندانیان و مأموران زندان از طریق افزایش مشروعیت نظام زندان؛
 - مشروع‌سازی اقدامات و رویه‌های زندان از طریق پایبندی به شفافیت و تعهد به احترام؛
 - آموزش کارکنان زندان جهت تغییر نگرش آنان نسبت به دادخواهی زندانیان؛
 - اهتمام به بازرسی‌های جدی و مستقل و پرهیز از بازرسی‌های برنامه‌ریزی‌شده و نمایشی؛
 - مدیریت بهینه پرونده‌های خشونت و اعلام خروجی آن به زندانیان؛
 - حساسیت‌زدایی نسبت به استمداد زندانیان از کارکنان زندان؛
 - شناسایی و مداخله در اولین مراحل شکل‌گیری اختلاف‌ها؛
 - تضمین امنیت شاهدان جهت تسهیل شهادت و اعلام خبر؛
 - تقویت شورای صنفی زندانیان؛
 - تشکیل کمیسیون‌های حل اختلاف و داوری متشکل از زندانیان و به انتخاب خود زندانیان؛
 - مانع‌زدایی و تشویق زندانیان به ارجاع اختلافات خود به مقامات و زندانیان تسهیل‌گر.

منابع

الف) فارسی

۱. اسکات، دیوید، فلین، نیک (۱۳۹۹). *کیفرشناسی: بایسته‌های زندان و مجازات*. ترجمه محمدتین پارسا و مهرداد رهنورد واقف، چ اول، تهران: مجد.
۲. ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۷)، *چگونگی اجرای قواعد حداقل سازمان ملل درباره رفتار اصلاحی با زندانیان حقوق داخلی*. در *دانشنامه جرم‌شناسی محکومان*؛ زیر نظر عباس شیری، تهران: میزان
۳. ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۸). *مدیریت زندان در سنجه موازین حداقل سازمان ملل درباره نحوه رفتار با زندانیان (درباره قواعد ماندلا)* در: *دایره‌المعارف علوم جنایی: کتاب چهارم*، زیر نظر علی‌حسین نجفی‌ابرنآبادی، تهران: میزان.
۴. چلبی، ارژنگ؛ حکیمی، آزاده (۱۳۹۸). *تحلیل نظری زندان‌پذیری در: دایره‌المعارف علوم جنایی: کتاب چهارم* زیر نظر علی‌حسین نجفی‌ابرنآبادی، تهران: میزان.
۵. غلامپور، مهدی (۱۳۹۸). *تحلیل حقوقی - جرم‌شناختی مرگ در بازداشتگاه و زندان*. (رساله دکتری) تهران: دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس.
۶. غلامی، حسین (۱۳۸۱). *پذیرش فرهنگ زندان*. پژوهش حقوق عمومی، ۴(۷)، ۱۵۹-۱۷۵.

۷. نجفی ابرنآبادی، علی حسین؛ هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۹۰). *دانشنامه جرم‌شناسی*. تهران: گنج دانش.
۸. نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۶). *تقریرات جامعه‌شناسی کیفری (جامعه‌شناسی زندان)*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

ب) انگلیسی

9. Alpert, G. P., Noble, J. J., & Rojek, J. (2015). *Solidarity and the Code of Silence*. Critical Issues in Policing: Contemporary Readings, 106-121.
10. Baumgartner, S. (2011). Does Access to Justice Improve Compliance with Human Rights Norms - An Empirical Study. *Cornell International Law Journal*, 44 (3), 441-490.
11. Boston, J. (2001). The Prison Litigation Reform Act: The New Face of Court Stripping. *Brook. L. Rev.*, 67, 429. 431
12. Bumiller, K. (1987). "Victims in the Shadow of the Law: A Critique of the Model of Legal Protection", 12(3): 421-39.
13. Calavita, K., & Jenness, V. (2015). *Appealing to Justice: Prisoner Grievances, Rights, and Carceral logic*. Univ of California Press.
14. Cleghorn, L. L. (2021). *Victims' Access to Justice in Trinidad and Tobago: An exploratory study of experiences and challenges of accessing criminal justice in a post-colonial society*. University of Kent (United Kingdom).
15. Clemmer D. The Prison Community. New Braunfels, TX: Christopher Publishing; 1940.
16. Crewe, B. (2012). *The prisoner society: Power, adaptation and social life in an English prison*. OUP Oxford.
17. Crewe, B. (2016). The sociology of imprisonment. In *Handbook on Prisons* (pp. 77-100). Routledge.
18. Diekmann, K. A., Walker, S. D. S., Galinsky, A. D., & Tenbrunsel, A. E. (2013). Double victimization in the workplace: Why observers condemn passive victims of sexual harassment. *Organization Science*, 24(2), 614-628
19. Hlongwane, AL. (1994). *Gang conflict in prison*. MA dissertation, University of South Africa, Pretoria.
20. Jacobs, J. B. (1975). Stratification and Conflict Among Prison Inmates. *Journal of Criminal Law & Criminology*, 66, 476.
21. John, V. J. S. (2021). *The Victims' Voices: A Routine Activity Approach to Jail and Prison Victimization* (Doctoral dissertation, City University of New York).
22. Johnson, R., Rocheleau, A. M., & Martin, A. B. (2016). *Hard time: A fresh look at understanding and reforming the prison*. John Wiley & Sons.
23. McKendy, L., & Ricciardelli, R. (2018). *Prison culture. The handbook of social control*, 293-305.
24. Milovanovic, D., & Thomas, J. (1989). Overcoming the absurd: Prisoner litigation as primitive rebellion. *Social Problems*, 36(1), 48-60.
25. Ricciardelli, R., Maier, K., & Hannah-Moffat, K. (2015). Strategic masculinities: Vulnerabilities, risk and the production of prison masculinities. *Theoretical Criminology*, 1, 23.
26. Ricciardelli, R. (2014). *Surviving Incarceration: Inside Canadian Prisons*. Wilfrid Laurier Uni. Press, 122.

27. Roderick A Macdonald (1995). Study Paper on Prospects for Civil Justice (Ontario Law Reform Commission, (n 84) 299–300.
28. Scraton, P., Sim, J., & Skidmore, P. (1991), Prisons under Protest (Vol. 4), Milton Keynes: Open University Press.
29. Shapiro, D. M., & Hogle, C. (2018). The Horror Chamber: Unqualified Impunity in Prison, *Notre Dame L. Rev.*, 93, 2021.
30. Silberman, M. (1988). Dispute Mediation in the American Prison: A New Approach to the Reduction of Violence. *Policy Studies Journal*, 16(3), 522.
31. Silbey, Susan S. (2005). "After Legal Consciousness", *Annual Review Law Social Science* 1 , 323–68
32. Smart, A., & Zerilli, F. M. (2014). *Extralegality, A Companion to Urban Anthropology*, 222-238, 223-232.
33. Trammell, R. (2012). Enforcing the Convict Code: Violence and Prison Culture, Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers.
34. Useem, B., & Kimball, P. (1991). *States of Siege: US Prison Riots, 1971-1986*. Oxford University Press.
35. Vincent, M. (2015). Cult of the 'Urka': Criminal Subculture in the Gulag, 1924-1953 (Doctoral dissertation, University of East Anglia).
36. Weisberg, R. (1992). *Private Violence as Moral Action: The Law as Inspiration and Example*, Law's Violence, 175-210.
37. Zaveloff, E. P. (2008). "They Just Want Someone They Can Talk To": Administrative Perceptions of Prison Grievance Resolution Programs.